

۶ رشد جوان



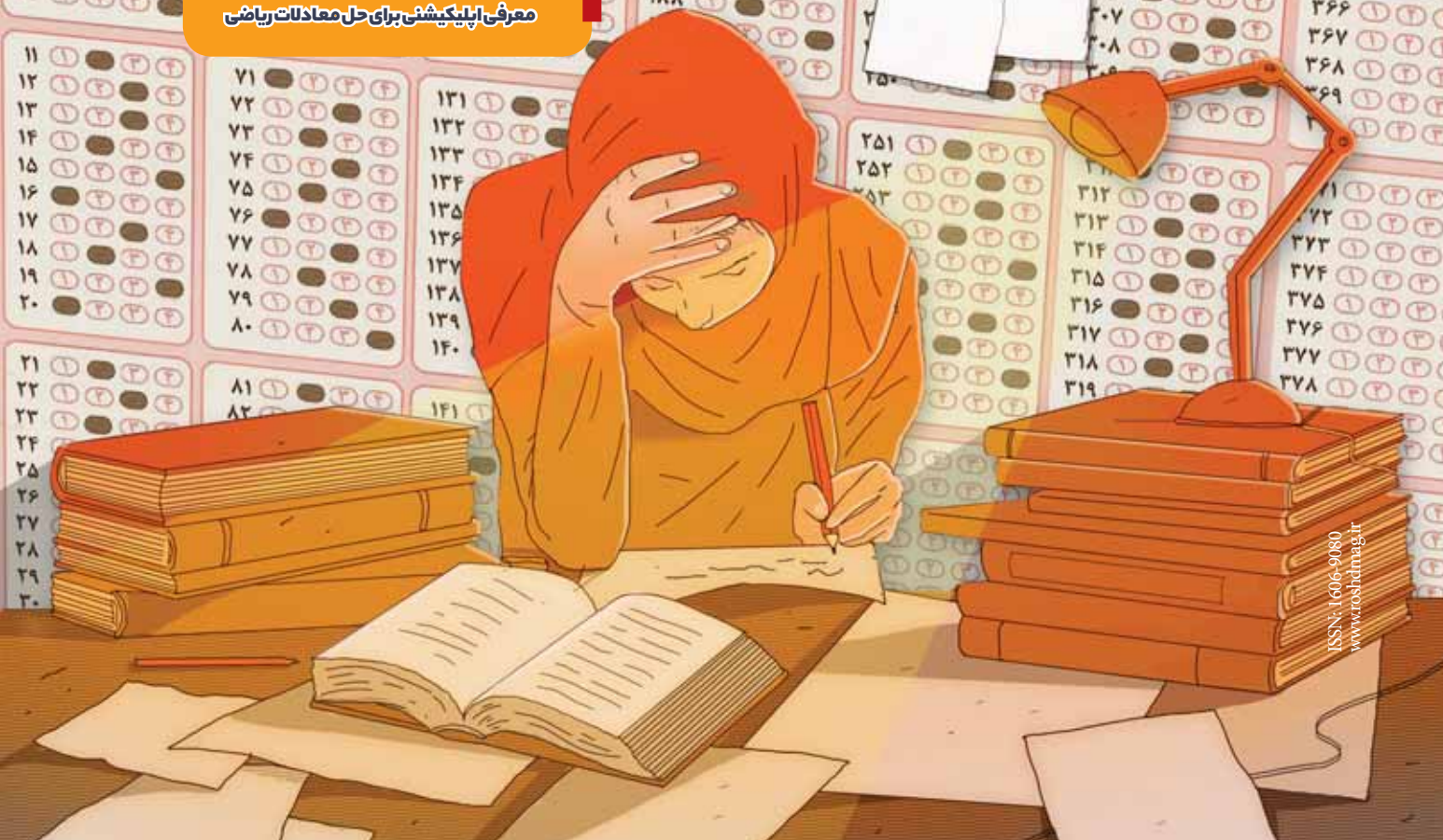
دانشگاه آزاد اسلامی
تفاهان - واحد تهران مرکزی
مرکز نشر و توزیع مواد آموزشی

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دانش آموزان دوره متوسطه دوم
دوره سی و سوم / اسفندماه ۱۳۹۶
شماره پی در پی ۴۸/۲۸۱ / صفحه ۱۱۰۰۰ ریال

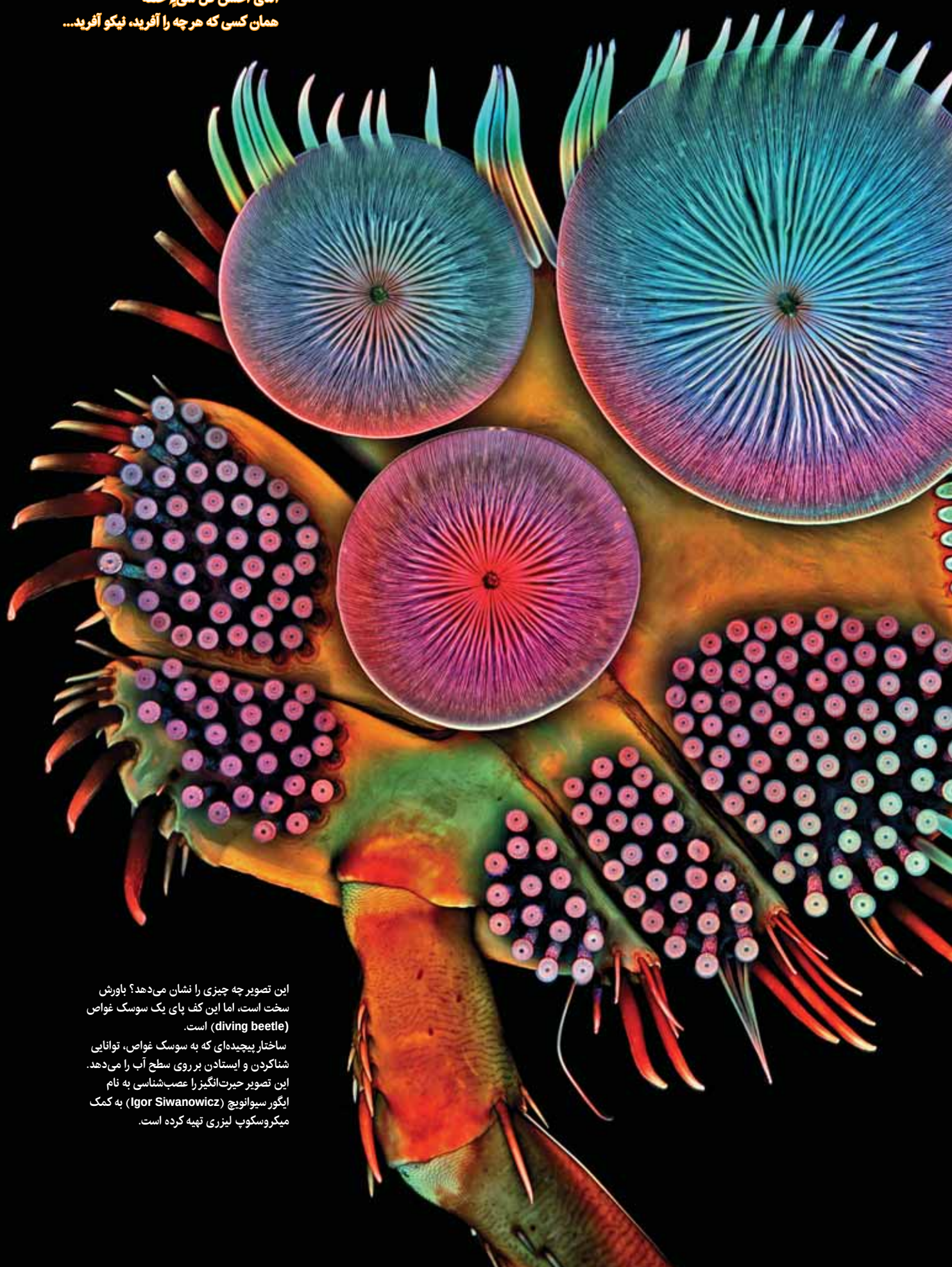


زیادی کنکوری نشویم!

بای دغدغه‌های چهار دانشجوی رشته برق
مطالب ویژه‌ای درباره سینمای علمی-تخیلی
معرفی اپلیکیشنی برای حل معادلات ریاضی



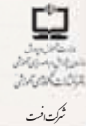
الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ
همان کسی که هر چه را آفرید، نیکو آفرید...



این تصویر چه چیزی را نشان می‌دهد؟ باورش سخت است، اما این کف پای یک سوسک غواص (diving beetle) است.
ساختار پیچیده‌ای که به سوسک غواص، توانایی شناکردن و ایستادن بر روی سطح آب را می‌دهد.
این تصویر حیرت‌انگیز را عصب‌شناسی به نام ایگور سیوانوویچ (Igor Siwanowicz) به کمک میکروسکوپ لیزری تهیه کرده است.

روشنه جوان

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی و سوم / اسفندماه ۱۳۹۶ / شماره پیاپی ۲۸۱
e-mail: javan@roshdmag.ir



زیادی کنکوری نشویم!

آیا کنکور اتفاق خوب و مثبتی است؟ آیا کسب آمادگی برای کنکور نقش مثبت و سازنده‌ای برای نوجوانان دارد؟ من که تا به حال حتی یک آدم صاحب‌نظر ندیده‌ام که چنین حرفی بزند. کارشناسان و پژوهشگران نظرشان این است که شیوه آموزش کنکوری دقیقاً برخلاف خلایقیت و نوآوری است. کنکور دانش‌آموزان ما را مجبور می‌کند که به جای مفاهیم، به دنبال فرمول‌های تستی و سرعتی بروند. ذهنشان را از حفظیات پر کنند و در هیچ یک از موضوع‌های درسی عمیق نشوند. بگذریم از استرس و فشار بالایی که بی‌دلیل به دانش‌آموزان وارد می‌شود.

با این حساب چرا کنکور را بر نمی‌دارند؟ راستش معلمان، مسئولان آموزش و پرورش، نمایندگان مجلس، رئیس‌جمهور و ... همه می‌دانند که کنکور چیز بدی است. اتفاقاً بارها تصمیم گرفته‌اند کنکور را بردارند، اما به نتیجه نرسیده‌اند. چرا؟ چون هنوز راه حل جایگزینی پیدا نکرده‌اند. هنوز نتوانسته‌اند شیوه بهتری برای مدیریت ورود دانش‌آموزان به دانشگاه‌ها پیدا کنند. حدود یک میلیون دانش‌آموز می‌خواهند وارد دانشگاه شوند و همه ترجیح می‌دهند به بهترین دانشگاه بروند. کنکور سراسری راه‌حل این مسئله است. در واقع تنها نکته مثبت کنکور همین است.

خب حالا ما باید چکار کنیم؟ از یک طرف راه فراری از کنکور نداریم و از طرف دیگر می‌دانیم مطالعه برای کنکور قرار نیست چیزی به ما اضافه کند. این‌ها پیشنهاد‌های ما هستند:

۱. اجازه ندهید در پایه‌های دهم و یازدهم، تبلیغات کنکوری روی ذهنتان تأثیر بگذارند. بیلبوردها، بروشورها و تبلیغات تلویزیونی می‌خواهند شما را از پایه دهم (یا حتی اول دبستان!) کنکوری کنند. اما مراقب باشید و گول نخورید. پایه‌های دهم و یازدهم دو سال طلایی در زندگی شما هستند. با کنکوری شدن زود هنگام به خودتان آسیب نرسانید.

۲. سعی کنید درس‌های مدرسه را مفهومی یاد بگیرید. اگر چیزی را نمی‌فهمید سؤال کنید و تا زمانی که مشکلات حل نشده است، بی‌خیال نشوید. از مجلات و مقالات علمی جذاب با مستندهای علمی استفاده کنید تا چیزهای بیشتری یاد بگیرید و حس کنجکاوی‌تان بیشتر فعال شود.

۳. پایه‌های دهم و یازدهم را بدون استرس و نگرانی بگذرانید. در همان زمانی که عده‌ای مشغول تست‌زنی هستند، کتاب‌های غیردرسی (شعر، داستان، رمان و ...) بخوانید. به مسافرت و گردش بروید و از جذابیت‌های طبیعت لذت ببرید. حاضرم این جمله را بنویسم و امضا کنم که رفتن به باغ پرندگان، باغ گیاه‌شناسی، موزه علم و تکنولوژی، موزه باستان‌شناسی یا حتی مراکز سرگرم‌کننده‌ای مثل شهر بازی و پارک آبی، از هر کتاب کنکوری برای آینده‌تان مفیدتر است.

۴. در پایه‌های دهم و یازدهم، به دنبال شناخت علاقه‌هایتان باشید. به چه دانشی بیشتر علاقه دارید؟ دوست دارید چه مهارت و توانمندی‌هایی داشته باشید؟ این مصداق‌ها را شناسایی کنید و در اوقات فراغت خود به آن‌ها بپردازید. مثلاً اگر به نجوم علاقه دارید، در برنامه‌های رصدی شرکت کنید. اگر دوست دارید اپلیکیشن موبایل بسازید، برنامه‌نویسی یاد بگیرید، اگر می‌خواهید شاعر شوید، وزن عروضی را یاد بگیرید و ...

۵. بعد از پایه یازدهم، برای یک سال وارد زندگی کنکوری شوید (خب حالا دیگر مجبورید). در آزمون‌های آزمایشی شرکت کنید و آن‌ها را برای کنکور جدی بگیرید. خیالتان راحت باشد که همین یک سال برای موفقیت در کنکور کافی است. اگر بیش از یک سال کنکوری باشید، خودتان را از چیزهای بزرگ‌تری محروم کرده‌اید.

سیدامیر سادات موسوی



مدیرمسئول: محمد ناصری
شورای سردبیری (به ترتیب حروف الفبا):
علی اصغر جعفریان، احمد دهقان، مجید راستی، سیدامیر سادات موسوی، سیدکمال شهابلو، کاظم طلایی، شکوفه قاسمی، علیرضا متولی، افسانه موسوی گرماردی، ناصر نادری، بابک نیک‌طلب و محبت‌الله همتی

دبیر مجله: سیدامیر سادات موسوی
دستیار دبیر: مریم سعیدخواه
طراح گرافیک: وهب رامزی
ویراستار: بهروز راستانی

شمارگان: ۸۵۰۰۰ نسخه
نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۶-۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پيامک: ۰۲۱-۸۸۹۵۱۹۰۰۰
فضای مجازی: @iRoshd
نشانی مرکز بررسی آثار: تهران- صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷
تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲
www.roshdmag.ir

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۶۷۳۰۸۸

طرح جلد: سیدمیتهم موسوی

فهرست

۲	این روزها
۴	جوان پهلوان
۶	روی پرده
۸	ای ایران

۱۰	هنرستان
۱۲	خانه پوشالی
۱۴	گپ
۱۶	خوراک مغز
۱۸	علامت سؤال

۲۰	نقشه راه
۲۱	باتوق ادبیات
۳۱	باتوق علم
۳۹	باتوق طنز
۴۸	رسیده‌ها و کال‌ها



۱۵ اسفند اولین روز از هفته منابع طبیعی است. هر سال در این روز که روز درختکاری نامیده شده، به همت دولت و مردم درخت‌های بسیاری کاشته می‌شوند تا چند روز پیش از نوروز زمین تازه شود. ایرانیان نه امروز که از قدیم به طبیعت، درخت و درختکاری علاقه داشته‌اند. آن قدر که بارها بر دیوارهای تخت‌جمشید نقش درخت سرو را رسم کرده‌اند. همین‌طور روی بعضی پارچه‌ها، از جمله ترمه، نقش سرو خمیده را تکرار می‌کنند. طرف‌های سفالی باستانی با نقش «درخت زندگی» نیز از اهمیت درخت و سرسبزی در آن دوران خبر می‌دهند.

روز ملی شدن صنعت نفت

تولد امام خمینی (ره)



۲۹ اسفند ۱۳۲۹

«ملی شدن صنعت نفت ایران» یعنی به جای دولت‌های بیگانه، خود ایران تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری نفت را انجام دهد. این حق پدیده‌ای که توسط دکتر مصدق و یارانش مطالبه می‌شد، مدت‌ها با مخالفت شاه و دربار روبه‌رو بود تا اینکه بالاخره یک روز مانده به عید سال ۱۳۳۰ در مجلس به قانون تبدیل شد. بعد از آبان ۱۳۲۹ و ملاقات دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی، جنبش ملی شدن نفت اوج گرفت و آن‌گاه که آیت‌الله کاشانی اعلام کرد: «ملی شدن نفت واجب شرعی است»، جنبش شور و حال دیگری یافت. طرح ملی شدن نفت عاقبت روز ۲۴ اسفند در «مجلس شورا» و روز ۲۹ اسفند در «مجلس سنا» به تصویب رسید.



۱۸ اسفند / ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰: تولد امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در سال ۱۲۸۱ خورشیدی، در دوران مظفرالدین شاه قاجار به دنیا آمد. فقط پنج ماه داشت که پدرش را از دست داد. به نوجوانی که رسید، مادرش فوت کرد؛ آن هم به خاطر وبا که مهمان ایران در جنگ جهانی اول بود. حالا امام مانده بود و تنهایی. مدتی بعد از فوت مادر، امام ابتدا برای خواندن درس به اراک رفت و بعد در ۱۸ سالگی رهسپار قم شد؛ شهری که سرنوشت امام با آن گره خورد و بیشتر عمر وی در آنجا گذشت.

از جمله اتفاقاتی که در کودکی امام رخ داد و همیشه در یاد او ماند، مرگ پدرش بود. پدر امام با مرگ معمولی از دنیا نرفت. به خاطر مبارزه با خان‌های زورگوی منطقه زندگی‌شان (شهر خمین از توابع اراک) کشته شد. این اتفاق و سرانجام آن (محاکمه و اعدام قاتل)، شاید ریشه مبارزات امام علیه ظلم بود. این گمان وقتی جدی‌تر می‌شود که بدانیم امام نام پسر اولش را مصطفی گذاشت و وقتی داشتن نام فامیلی اجباری شد، نام مصطفوی را برای خود انتخاب کرد. مصطفی نام پدر امام بود و امام او را فراموش نکرده بود.





۲۸ اسفند / اول رجب ۵۷: تولد امام باقر (ع)

امام پنجم شیعیان چهار سال قبل از واقعه «عاشورا» در مدینه به دنیا آمد. در ۳۹ سالگی به امامت رسید و ۱۹ سال در این جایگاه ماند. نام ایشان محمد و یکی از القاب ایشان باقر بود. یعقوبی، یکی از مورخان معروف اسلام، می نویسد: «بدان سبب باقر نامیده شد که علم را شکافت.» ایشان در دوره ای امامت می کرد که «امویان» ضعیف شده بودند و با «عباسیان»، خلفای بعدی، دائم کشمکش داشتند. در این هرج و مرج، امام (ع) که به لحاظ علمی مشهور بود و اهل سنت هم به علم ایشان اذعان داشتند، توانست جنبشی علمی پدید بیاورد که بعداً در زمان امام صادق (ع) به اوج رسید. ابن عنبه، از علمای معروف اهل سنت، درباره ایشان گفته است: «علم او وسیع و حلم او فراوان بود.»

ولادت امام محمد باقر (ع)



ولادت حضرت زهرا (س)

۱۸ اسفند / ۲۰ جمادی الثانی سال ۵: تولد حضرت زهرا (س)

فاطمه عزیز دردانه پیامبر بود؛ نورچشمی پیامبر؛ دختر پیامبر و مادر پیامبر (ام ابیها). مهربانانه ترین حدیث ها درباره او از زبان پدرش نقل شده است: «محبوب ترین فرد خانواده ام برای من فاطمه است. فاطمه پاره تن من است و او روشنایی چشمانم و میوه قلب من است. آنچه او را بیازارد، مرا آزار می دهد و آنچه او را خوش حال کند، مرا خوش حال می کند.»



نگاهی به تاریخچه کاریکاتورهای ورزشی در ایران و جهان

واژه «کاریکاتور» از عبارت «کاریکاره» ایتالیایی، به معنی بار کردن، جریمه کردن و توبیخ کردن گرفته شده است. در اسپانیایی هم عبارت «کاراتره» به معنای «صورت» است. با توجه به اینکه عمده‌ترین بخش هر کاریکاتور صورت انسان‌هاست، می‌توان پی‌برد که چرا به این هنر «کاریکاتور» می‌گویند.

آگوستینو کاراچی، نقاش ایتالیایی قرن هفدهم، اولین هنرمندی بود که برای سرگرمی خود و دوستانش از چهره آن‌ها، کاریکاتور می‌کشید. اما کشیدن اولین کاریکاتورهای ورزشی به دورانی بازمی‌گردد که مسابقات المپیک، ستارگان درخشان را به عالم ورزش معرفی کردند. از اولین ورزشکارانی که مدل کاریکاتورها شدند، می‌توان به «جانی ویسمولر» شناگر آمریکایی، اشاره کرد که به دلیل درخشش در استخر و سرعت بالای شنا، با کوسه‌ها مقایسه می‌شد. بعدها هنر کاریکاتور در کشورهای گوناگون جهان، از جمله ایران، رواج پیدا کرد.

نخستین کاریکاتورهای ورزشی ورزشکاران ایرانی در اواخر دهه ۱۳۲۰ کشیده شد؛ زمانی که وزنه‌برداران کشورمان راهی سوئد شده بودند تا رقابتی دوستانه با وزنه‌برداران این کشور برگزار کنند. یک دهه بعد و در سال ۱۳۳۸، احمد دلو که کاریکاتورهای سیاسی‌اش معروف بود، تصویری از غلامرضا تختی کشید که روی جلد کیهان ورزشی به چاپ رسید.

اما اولین کاریکاتوریست ایرانی که به شکل تخصصی به کاریکاتور

ورزشی روی آورد، احمد عبداللهی نیا بود. او که متولد سال ۱۳۲۴ است، کشیدن کاریکاتور را به صورت حرفه‌ای از سال ۱۳۴۷ و از هفته‌نامه توفیق آغاز و از ابتدای دهه ۱۳۵۰ با کیهان ورزشی همکاری کرد. وی چهار دهه است که به صورت منظم برای این مجله کاریکاتور می‌کشد. نخستین مجله اختصاصی کاریکاتور ورزشی را در ایران جواد علیزاده تأسیس کرد. او از دهه ۱۳۶۰ به انتشار گاه‌نامه‌های فوتبالی مرتبط با جام جهانی فوتبال پرداخت و سرانجام مجله «طنز و کاریکاتور» را تأسیس کرد؛ مجله‌ای که از لحاظ محتوا (کاریکاتور ورزشی) در جهان نظیر نداشت.

بسیاری از افراد برای کم کردن وزن به صورت خودسرانه به انتخاب رژیم غذایی دست می‌زنند. این افراد تصور می‌کنند با این کار، بدنی متناسب با وزنی کم پیدا خواهند کرد. اما بسیاری از این رژیم‌های غذایی برای بدن ضرر دارند، زیرا به نیازهای بدن در آن‌ها توجه نشده است. اگر در اطراف خود کسی را دیدید که چنین کاری می‌کند، این نکات را به او یادآور شوید:



تنها ایرانی که بهترین پینگ‌پنگ‌باز جهان شد

زمانی که **امیر احتشام زاده**، به دلیل مصدومیت در مسابقات فوتبال دبیرستان، برای مدتی پینگ‌پنگ بازی کرد، کسی فکر نمی‌کرد که او به بزرگ‌ترین پینگ‌پنگ‌باز تاریخ ایران تبدیل شود. اما احتشام زاده در سال ۱۳۲۹ در ۱۶ سالگی اولین حضور خود را در مسابقات جهانی این رشته تجربه کرد. از آن زمان به بعد، همواره کاپیتان تیم ملی بود. او و هم‌تیمی‌هایش بهترین نتایج تاریخ پینگ‌پنگ ایران را به ارمغان آوردند؛ از جمله مقام سوم تیمی بازی‌های آسیایی توکیو (۱۹۵۸) و عنوان درخشان نهمی جهان در سال ۱۹۶۳.

اما بهترین عنوان انفرادی امیر زمانی بود که در مسابقات جهانی ۱۹۵۷ (۱۳۳۶ ش) تمام رقبای خود را شکست داد و جایزه بهترین پینگ‌پنگ‌باز سال ۱۹۵۷ را از آن خود کرد. بعدها حمید و مجید، دو فرزند امیر، به عضویت تیم ملی پینگ‌پنگ ایران درآمدند و به مدت سه دهه دیگر نام احتشام زاده‌ها را در پینگ‌پنگ ایران حفظ کردند. مجید نماینده پینگ‌پنگ ایران در المپیک ۲۰۰۰ سیدنی بود.



• رژیم‌های خودسرانه، علاوه بر سوزاندن بیش از حد چربی، باعث از بین رفتن توده عضلانی نیز می‌شوند. در واقع، بدن برای تأمین انرژی مورد نیاز خود شروع به سوزاندن عضلات می‌کند و پس از قطع رژیم، بافت چربی



جایگزین بافت عضلانی خواهد شد.

• بدتر از همه فشاری است که قلب متحمل می‌شود. اگر در یک ماه بیش از شش کیلوگرم از وزن خود کم کنید، بلافاصله بعد از کنار گذاشتن رژیم، این وزن کم شده برمی‌گردد. در حالی که همین کم شدن و اضافه شدن‌های ناگهانی وزن، لطمه جبران‌ناپذیری به قلب خواهد زد.



• پس بهتر است از تمامی گروه‌های غذایی به میزان متعادل استفاده کنید. همچنین فراموش نکنید، ورزش کردن به طور منظم کمک بسزایی به کاهش وزن می‌کند.



• وزن با رژیم شاید در ظاهر کم شود، اما در علم تغذیه به آن کاهش وزن نمی‌گویند؛ چون فقط آب بدن کاهش یافته است.



• گرسنگی بیش از حد و همچنین، حذف یک یا چند وعده غذایی، از دیگر راهکارهای اشتباهی است که این افراد برای لاغر شدن در پیش می‌گیرند.



• با ادامه رژیم نادرست، پس از مدتی فرد به دلیل کاهش دریافت مواد غذایی، مانند پروتئین‌ها، دچار ریزش مو می‌شود. همچنین، به سبب اینکه بدن آب زیادی از دست می‌دهد، پوست افتاده و شل می‌شود همچنین یکی از شایع‌ترین عوارض جانبی لاغر شدن خودسرانه، تشکیل سنگ «کیسه صفرا» است.





معرفی ژانر

فیلم‌های ژانر علمی-تخیلی به پیشرفت‌های بشر، آینده جهان و مفاهیم ناشناخته می‌پردازند. ژانر علمی-تخیلی، برخلاف نامش، لزوماً داستانی استوار بر اصول علمی پذیرفته شده میان دانشمندان را روایت نمی‌کند. بلکه معمولاً داستان خود را در بستر تخیل و آینده‌نگری پیش می‌برد.



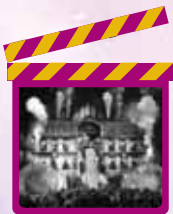
۲.۱- ادیسه فضایی

یکی از موضوعاتی که در بسیاری از فیلم‌های علمی-تخیلی مورد توجه قرار گرفته، موضوع سفرهای فضایی است. یکی از بهترین شاهکارهای سینمای علمی-تخیلی در این زمینه، فیلم «ادیسه فضایی» به کارگردانی استنلی کوبریک است. فیلم‌نامه این فیلم با همکاری آرتر سی کلارک نوشته شده است. این داستان در سفر چند فضاورد به کره ماه اتفاق می‌افتد.



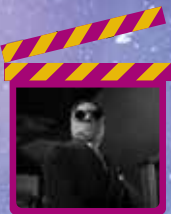
۲.۲- موجودی فرازمینی

«ای تی، موجودی فرازمینی» فیلم علمی-تخیلی دیگری در زمینه فضا و موجودات فضایی است. این فیلم به کارگردانی استیون اسپیلبرگ، داستانی درباره سفر موجودات بیگانه فرازمینی به زمین را روایت می‌کند.



۲.۳- متروپلیس

یکی دیگر از موضوعات مورد توجه فیلم‌سازان ژانر علمی-تخیلی، آینده انسان‌ها و جهان است. «متروپلیس» به کارگردانی فریتز لانگ، فیلمی آلمانی و صامت در این موضوع است. متروپلیس در زمان ساخت خود گران‌ترین فیلم تاریخ سینما بود.



۲.۴- مرد نامرئی

«مرد نامرئی»، فیلمی علمی-تخیلی و ترسناک است که داستان آن درباره تلاش فردی برای نامرئی کردن خود با مواد شیمیایی است.



فیلم ایرانی

تابور

در ایران در ژانر علمی-تخیلی فیلم‌های زیادی ساخته نشده‌اند. فیلم «تابور» محصول سال ۱۳۹۳، یکی از نخستین فیلم‌های ایرانی در این ژانر است. تابور توسط وحید وکیلی فر کارگردانی شده است. داستان این فیلم در تهران مدرن اتفاق می‌افتد.



مشاغل سینمایی

کارگردان: مهم‌ترین نقش در ساخت یک فیلم را کارگردان آن فیلم ایفا می‌کند. به همین دلیل، صاحب هنری هر فیلم را کارگردان آن فیلم می‌دانند. کارگردان پس از مطالعه فیلم‌نامه، آن را به کمک عوامل ساخت فیلم، از جمله بازیگران، فیلم‌بردار، طراحان صحنه و لباس و ... به فیلم تبدیل می‌کند. بودجه مورد نیاز برای این کار را تهیه‌کننده فیلم فراهم می‌کند.

معرفی کارگردان



کریستوفر نولان

کریستوفر نولان، یکی از سرشناس‌ترین کارگردانان حال حاضر دنیاست. ایده‌پردازی و جذابیت فیلم‌نامه فیلم‌های او یکی از عوامل مهم موفقیت وی است. نولان اولین فیلم بلند خود را با نام «تعقیب» در سال ۱۹۹۸ ساخت. بودجه این فیلم فقط شش هزار دلار بود! نولان پس از تعقیب، فیلم‌های تحسین شده‌ای از جمله «یادگاری»، «تلقین»، «میان ستاره‌ای» و سه گانه «بتمن» را کارگردانی کرد که همگی فروش گیشه‌ای موفق داشتند.

آخرین فیلم نولان با نام «دانکرک»، تابستان امسال روی پرده رفت. دانکرک اولین فیلم نولان در ژانر جنگی است. (عکس ۱)
«تلقین» یکی دیگر از فیلم‌های موفق نولان در ژانر علمی - تخیلی، با بازی لئوناردو دی کاپریو است. (عکس ۲)

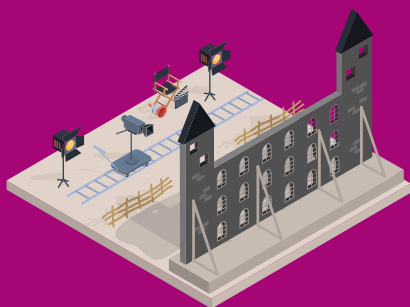


معرفی کتاب



«میان ستاره‌ای» به روایت علم
مترجمان: پوریا ناظمی و حسین شهبازی
ناشر: انتشارات کارگاه

نولان برای نوشتن فیلم‌نامه میان ستاره‌ای، از فیزیک‌دانی به نام کیپ تورن، به‌عنوان مشاور کمک گرفت. کیپ تورن این کتاب را منتشر کرد که به نکات علمی فیلم پرداخته است. اگر می‌خواهید فیلم «میان ستاره‌ای» را یک بار دیگر از منظر علمی ببینید، حتماً این کتاب را بخوانید. کیپ تورن در سال ۲۰۱۷ موفق به دریافت جایزه نوبل فیزیک شد.



دکوپاژ

دکوپاژ در سینما یکی از مهم‌ترین وظایف کارگردان به شمار می‌رود. محل قرارگیری دوربین در صحنه، شیوه نورپردازی، زاویه دوربین فیلم‌برداری و شیوه حرکت آن، تصمیم‌گیری درباره تعداد تصاویرهای لازم برای ثبت هر سکانس و افکت‌های صوتی هر سکانس، همگی در دکوپاژ مورد بحث قرار می‌گیرد. کارگردان‌ها پیش از شروع ساخت فیلم، فیلم‌نامه اولیه را به فیلم‌نامه دکوپاژ شده تبدیل می‌کنند.

ترین‌های سینمایی

پرافتخارترین بازیگران تاریخ سینما: به علت وجود جشنواره‌ها و جایزه‌های سینمایی متفاوت در سراسر دنیا، معیار دقیقی برای مشخص کردن پرافتخارترین بازیگر سینما وجود ندارد. ضمن اینکه ماهیت جایزه‌های سینمایی همواره مورد بحث بوده است و بسیاری از سرشناس‌ترین شخصیت‌های تاریخ سینما مورد بی‌توجهی داوران جشنواره‌های فیلم قرار گرفته‌اند. اما اگر جایزه اسکار را مبنای انتخاب پرافتخارترین بازیگر تاریخ سینما قرار دهیم، کاترین هپبورن با کسب ۴ جایزه اسکار و ۱۲ بار نامزدی، پرافتخارترین بازیگر تاریخ سینما از این لحاظ است. پس از او، دانیل دی لوئیس، مریل استریپ، جک نیکلسون، اینگرید برگمن و والتربان با دریافت ۳ جایزه، رکوردداران دریافت جایزه اسکار هستند. این تصویر جک نیکلسون را در حال دریافت جایزه اسکار نشان می‌دهد.



مراغه

پایتخت‌های ایران در طول تاریخ

با وجود آنکه اوج شکوفایی مراغه از نظر محققان با انتخاب این شهر به پایتختی حکومت «ایلخانان» شکل می‌گیرد، اما براساس آثار و شواهد به‌دست آمده، مراغه از حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد آباد و مرکز تجمع و اسکان بوده است.

در حدود ۷۲۰ پیش از میلاد دولت شهرهایی با فرمانروایی نیمه‌مستقل در مجاورت مرزهای تمدن‌های «اورارتو» و «ماننا»، به‌وجود می‌آمدند که جزو متحدین آن‌ها نیز محسوب می‌شدند. از جمله این حکومت‌های نیمه‌مستقل، پادشاهی اوئیش دیش بود که تقریباً در ناحیه مراغه امروزی قرار داشته است.

در دوره مادها و هخامنشیان، نام مشخصی از این شهر به میان نیامده است، اما چنانچه بپذیریم که یکی از نام‌های قدیمی این محل، «مراوا» یا «ماراوا» بوده، این نام نیز به معنای جایگاه ماد است. پس منطقه‌ای که امروز به نام مراغه نامیده می‌شود، در دوره ماد و هخامنشی شهری آباد و پر رونق بوده است. وجود مهرابه بزرگ مهرپرستان در «ورجوی» مراغه می‌تواند دلیلی بر اهمیت این شهر در دوره اشکانیان باشد. در زمان اشکانیان و در دوره حکومت **فرهاد چهارم**، مراغه یا آن‌گونه که در منابع آمده، «فراغه» یا «فراسپا»، دژ و استحکامات محکمی داشته است، آن‌قدر که سردار رومی، مارکوس آنتونیوس (مارک آنتونی) با وجود محاصره طولانی موفق به گشودن آن نمی‌شود.

در سال **۲۲ هجری قمری**، مراغه به دست نیروهای اسلام افتاد. در سال **۱۲۳**، زمانی که مروان ابن محمد، والی ناحیه ارمنستان و آذربایجان، از جنگ مغان و گیلان بازمی‌گشت، از مراغه گذشت و از آنجا که این شهر بسیار سرسبز، چراگاه خوبی برای اسبان بود، مدتی در این شهر ماند و بناهایی نیز در آن ایجاد کرد. می‌گویند او بود که این شهر را «قریه المراغه» نامید.

در حدود **۴۲۰** ترکان غزنه به مراغه رسیدند و مراغه جزو قلمرو رسمی سلجوقیان شد. در صفر سال **۶۱۸** مغولان به مراغه یورش آوردند، شهر را غارت کردند و مردم را کشتند. آن‌ها شهر را تا سال **۶۲۴**، یعنی زمان ورود **سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه** به شهر، در دست داشتند. توقف سلطان جلال‌الدین در مراغه کوتاه بود و با ترک وی از آذربایجان، شهر بار دیگر در سال **۶۲۸** به دست مغولان افتاد. از این تاریخ تا حدود سال **۶۵۶**، یعنی زمانی که **هلاکوخان** با استقرار در آذربایجان، مراغه را به‌عنوان پایتخت خود انتخاب کرد، اطلاع درستی از وضعیت آن در دست نیست.

در سال **۲۸۰** محمدبن ابوالساج، حکمران پادشاهی محلی ساجیان که لقب «افشین دیوداد» داشت، مراغه را به عنوان پایتخت انتخاب کرد. در حدود سال **۳۳۲** خاندان حکومتگر دیگری به نام «سالاریان» یا «آل‌مسافر» بر مراغه دست‌یافتند. سکه‌های ضرب شده در این دوره در مراغه نشان‌دهنده وجود ضربخانه‌ای معتبر و رونق تجارت در این شهر است.



با آغاز حکومت هلاکوخان، دورانی بسیار شگرف برای این شهر و ایران رقم خورد. هلاکو حاکمی سخت‌گیر، اما علاقه‌مند به دانش، هنر و عنصر ایرانی بود. در همین دوران بود که خواجه نصیرالدین طوسی، ریاضی‌دان، منجم و فیلسوف ایرانی، در سال **۶۵۷** مأمور ساخت رصدخانه‌ای بزرگ در مراغه شد. باید توجه داشت که این رصدخانه، تنها محلی برای رصد ستارگان نبود، بلکه مرکزی آموزشی با کتابخانه‌ای غنی شامل نزدیک به **۴۰۰** هزار جلد کتاب و مجمعی برای حضور برجسته‌ترین دانشمندان ایرانی و چینی بود. در همین محل بود که در سال **۶۷۰** «زنج

ایلخانی» تدوین شد.





در دوره قاجار، مراغه پس از تبریز که ولیعهدنشین قاجارها بود، دومین شهر پرجمعیت آذربایجان محسوب می‌شد. از این رو بسیار مورد توجه حکمرانان قاجاری قرار گرفت. **عباس میرزا** در زمان حکومت در آذربایجان، دستور داد تا شهرهای مهم این ایالت، از جمله مراغه، از شکل قدیمی خود خارج شوند و خیابان‌ها و عمارات به شکلی نوین بازسازی شوند. او همچنین دستور ایجاد مراکز عمومی، گردشگاه‌ها و باغ‌ها را برای تفریح مردم صادر کرد.

مراغه طی انقلاب مشروطه از جمله شهرهایی بود که سرداری این نهضت را برعهده داشت. «نهضت انجمن مراغه» و نقش آن در انقلاب مشروطه در مراغه از جمله مباحث مهم سیاسی در این دوره است. انقلابیون و آزادی‌خواهانی مانند **ملا محمد حسن مقدس و میرزا عبدالحسین انصاری** از جمله مهم‌ترین انقلابیون این سرزمین هستند که در راه آزادی به شهادت رسیدند. بناها، بازارها و مسجدهای باقی‌مانده از دوره قاجار گویای توجه امیران قاجار به این شهر است.

این شهر را که قدمت و سابقه بسیار در تعلیم و تربیت دارد، باید از جمله اولین شهرهای ایران دانست که مدرسه و مکتب در آن گسترش بسیار داشت. «مدرسه احمدک» ظاهراً اولین مدرسه رسمی این شهر است که در سال **۵۲۹** قمری تأسیس شد. همچنین «مدرسه عزیه» که در حدود سال **۶۵۵** برپا بود و «مدرسه اتابکیه» که **کمال‌الدین قزوینی** از معلمان آن بود، دیگر مدرسه‌های مراغه که در طول تاریخ مرکز علم و پرورش دانشمندان بسیار بوده‌اند، عبارت‌اند از: «مدرسه محیه» متعلق به سال **۶۰۷** و «مدرسه سیواسی» در حدود سال **۶۸۰**. روز **۱۲** شوال **۱۳۲۴** اولین مدرسه به سبک نوین با نام «مدرسه سعدیه» توسط **محمدعلی خویی** (ضیاءالحکما) در مراغه تأسیس شد.



در سال **۱۷۲۵** میلادی (**۱۱۳۷** قمری) با نفوذ عثمانی‌ها به آذربایجان، مراغه به تصرف آنان درآمد. تسلط عثمانی‌ها بر این شهر تا زمان پیروزی نادرشاه بر عثمانی‌ها در میاندوآب در سال **۱۱۴۲** ادامه یافت.

کشفیات زمین‌شناسی در مراغه

در سال **۱۲۱۸** شمسی (**۱۲۵۶** قمری / **۱۸۴۰** میلادی)، کنسول روسیه به نام خانیکوف که در تبریز مستقر بود، براساس گفته‌های مردم محلی، توانست مقادیر بسیاری استخوان و فسیل از اطراف شهر مراغه به‌دست آورد. مدت‌ها پس از این کشف، در سال **۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶** میلادی، گروهی از متخصصان موزه تاریخ طبیعی آمریکا به حفاری و مطالعه در همان محل پرداختند. در نتیجه قدمت این منطقه، از نظر زمین‌شناسی **۵ تا ۱۱** میلیون سال قبل، یعنی مربوط به اواخر دوران «میوسن» و اوایل «پلیوسن» تعیین شد. در نتیجه این تحقیقات بود که نزدیک به سه هزار قطعه فسیل گیاهی و حیوانی از این منطقه کشف شد. بازگرداندن این فسیل‌ها به ایران، از جمله مباحثی بود که در دادگاه لاهه مطرح و در نتیجه مقادیری از این فسیل‌ها به ایران بازگردانده شد.



وجود راه‌های زمینی، هوایی و ریلی، در کنار موقعیت ویژه جغرافیایی و آب و هوایی، امکان رشد اقتصاد، تجارت و صنعت را به بهترین شکلی برای مراغه فراهم آورده است. تولید فرش، محصولات کشاورزی و صنایعی مانند صابون‌سازی و شیشه‌سازی، و کارخانجات تولید ماسه و شن، به همراه رشد گردشگری به‌ویژه در سال‌های اخیر موجبات پیشرفت همه‌جانبه شهر را فراهم آورده است.



نقش آرام بخش

خیلی وقت‌ها دلم می‌خواست چیزهایی را بکشم که در دنیا وجود ندارند. چیزهایی که وقتی در خیال خودم غرق می‌شدم، به ذهنم می‌رسید و دلم می‌خواست با کشیدن آن‌ها دنیایم را زیباتر کنم. زمانی که شروع کردم، آنقدر غرق دنیای نقاشی شدم که گذر زمان را حس نکردم. این غوطه‌ور شدن در رنگ و نقش زیباترین حس دنیا بود. ورود به این دنیای تازه برای شما هم آسان است: دنیایی که پر از شکل و رنگ است. کافی است از همان خط و نقطه‌ی کوچکی شروع کنید. به آن‌ها شکل بدهید و تمرین کنید تا خط‌ها منظم شوند. امروز با هم از ساده‌ترین شکل‌ها که تو هم حتماً از پس آن برمی‌آیی، شروع می‌کنیم.

وسایل لازم:

- خودکار و روان‌نویس مشکی
- انواع خودکارها و ماژیک‌های رنگی
- پرگار و نقاله
- مداد
- پاک‌کن
- کاغذ سفید و بدون خط



مرحله اول

با ساده‌ترین خط‌ها شروع کنید و آن‌ها را تکرار کنید. این کار باعث می‌شود، دست شما قوی شود و خط‌ها را منظم و مرتب بکشید. کشیدن خط‌های صاف، مورب، شکسته، منحنی و موج‌دار را تمرین کنید.

با کمک شکل‌های هندسی خط‌های جدیدی را طراحی کنید. با شکل‌هایی مثل قلب، دانه برف، برگ، انواع گلبرگ‌ها و تکرارشان، نمونه‌های جدیدی خلق کنید. نمونه‌های شکل را پررنگ کنید تا ذهن و دستتان آماده شود. به خاطر داشته باشید، این مرحله از کار فقط برای تمرین شماست. سعی کنید با ترکیب این شکل‌ها، نقش‌های جدیدی بسازید. هر چه شکل‌هایتان پیچیده‌تر باشند، کار شما زیباتر خواهد شد. در اینجا نمونه‌هایی از شکل‌های پیچیده را برایتان آورده‌ایم. در مرحله تمرین سعی کنید از شابلون‌های شکل‌دار استفاده نکنید. چون باعث می‌شوند، تمرکز و دقت شما در تمرین خط‌ها کم شود و به شکل‌های آماده وابسته شوید.

مرحله دوم

با پرگار دایره‌ای رسم کنید و درون آن دایره‌ای دیگر با هر فاصله‌ای که دوست دارید، بکشید. قطرهای دایره را با کمک نقاله با فواصل منظم رسم کنید. حالا با طرح‌هایی که آموخته‌اید، روی خط‌ها را شکل دهید و با خلاقیت خود این دایره‌ها را پر کنید. در این مرحله می‌توانید از شابلون برای طراحی دقیق‌تر استفاده کنید.

چند نکته برای زیبایی بیشتر کار

ابتدا با خودکار و روان‌نویس مشکی طراحی کنید. سپس با رنگ مشکی بعضی قسمت‌ها را کامل یا پررنگ‌تر کنید. برای تنوع در طرح، از خط‌های نازک و ضخیم استفاده کنید.

از زیردستی نرم استفاده کنید

هنگام نقاشی زیردست خود تکه‌ای کاغذ بگذارید تا عرق دست موجب پس دادن رنگ‌ها نشود. وقتی در کارتان حرفه‌ای شدید، دایره‌های متداخل بکشید و روی آن‌ها را طرح‌های متفاوت کار کنید. می‌توانید این نقش‌ها را روی طرح بدن جانوران، انسان، گیاهان و ... اجرا کنید. روان‌شناسان معتقدند، این نوع نقاشی برای آرامش، پرورش دقت، تمرکز و تقویت حافظه بسیار مفید است. در شماره بعدی یاد می‌گیرید که چگونه این شکل‌ها را روی گچ حکاکی کنید.

یعنی اگر ضدانقلابیون خارج از کشور دارای قدرت لازم برای مقابله با جمهوری اسلامی بودند، می‌توانستند توجه آمریکا را به خود جلب کنند. اما در شرایط کنونی که فقط چند ماه از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، آمریکا خود را با انبوه مردم مسلمانی مواجه می‌بیند که به رهبری امام امت، با هر گروه یا فردی که بخواهد علیه انقلاب قدمی بردارد، مقابله خواهند کرد. لذا هرگونه اقدام سریع علیه انقلاب را موفق نمی‌داند و اقدامات نظامی یا سیاسی حاد را در کوتاه‌مدت غیرممکن می‌بیند و ترجیح می‌دهد، به طرح نقشه برای درازمدت بپردازد:

«اگر همان‌طور که ما نتیجه گرفته‌ایم، در حال حاضر هیچ گروه یا فردی خارج از ایران قدرت آن را ندارد که به نحو مؤثری در حوادث ایران نفوذ داشته باشد (یعنی حکومت را سرنگون کند)، پس بهتر است در موارد زیر کوشش کنیم:

- معتدل کردن سیاست‌های رژیم کنونی و کمک به پیشبرد روش‌های عملی (پراگماتیسم)؛
- سازش و بازسازی اقتصادی...؛
- کمک به حفظ و تقویت عناصری در ایران به‌ویژه در میان گروه‌های نظامی، مذهبی میانه‌رو و غیرمذهبی که ممکن است در آینده، با روشن شدن صحنه سیاسی نقش سودمندی ایفا کنند؛

ما امیدواریم، متفقین با ما هم‌عقیده باشند که همه ما باید آنچه از دستان بومی‌آید، برای تقویت نظامیان ایران که در آینده ممکن است یک گروه کلیدی باشند، انجام دهیم. ما میل داریم با متفقین قبل از این تحولات تماس نزدیک داشته باشیم، تا مطمئن شویم که نظامیان ایران پشتیبانی لازم را دریافت می‌کنند» (سند شماره ۷).

یعنی هرچند آمریکا از برقراری روابط دوستانه دم می‌زند و می‌کوشد بدین وسیله موضع ایران را در برابر خود به اعتدال بکشد، اما از راه‌حل نظامی برای تغییر اوضاع ایران نیز غافل نیست. سعی دارد تا آنجا که ممکن است، بافت سابق ارتش تغییر نکند و وابستگی‌اش قطع نشود. مسلم است در توجّهش به ارتش، به همان قشر وابسته‌ای امید داشت که در زمان شاه پرورش داده بود و بارها وفاداری خود را به آمریکا ثابت کرده بودند.

به هر حال، آمریکا از زمان پیروزی انقلاب تا اشغال سفارت، این‌گونه که اسناد حکایت می‌کنند، روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی را در پیش می‌گیرد تا بلکه منافع از دست رفته را دوباره باز یابد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، هر چند رژیم شاه سرنگون شد و جمهوری اسلامی استقرار یافت، اما حامی رژیم پهلوی در ایران، یعنی آمریکا، هنوز در پی منافع خود بود. آن‌ها می‌کوشیدند، منافع خود را در ایران دوباره به دست آورند: «منافع ما در دسترسی مداوم به نفت ایران، باید توسط توانایی دولت جدید در برقراری نظم در چاه‌های نفت و احتیاج آن دولت به درآمد، حفظ شود. منافع ما باید از این طریق که ایران درآمد نفتش را در آمریکا خرج کند، بهبود یابد (و ما نباید با بی‌توجهی این منافع را از دست بدهیم)» (سند شماره ۱۵).

با اخراج شاه و اطرافیان، آمریکا دیگر نمی‌توانست با همان روش‌های سابق قدم پیش بگذارد. پیروزی سریع انقلاب نیز باعث شد، نتواند در ایران بعد از انقلاب به طرح نقشه‌ای بپردازد که کاملاً با منافعش سازگار باشد. لذا تصمیم گرفت تا مدتی کوتاه سکوتی نسبی اختیار کند و در سایه این سکوت، هم در خفا به اقداماتی علیه جمهوری اسلامی دست بزند، و هم اوضاع را بهتر بررسی کند:

«سیاست ایالات متحده: در این شرایط مغشوش و نامطمئن، موضع ما به صورت مخفیانه آماده بودن برای اقدام و پاسخ‌گویی به فرصت‌ها برای محکم کردن اعتبارمان در مقابل دولت موقت ایران است» (سند شماره ۱۶).

از این‌رو، آمریکا به یک سلسله فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی دست می‌زند تا با این راه، فشار افکار عمومی علیه آمریکا را کم کند و زمینه را برای فعالیت نیروهایی که امیدهای آن در بلندمدت محسوب می‌شدند، فراهم کند: «دوام انقلاب از قطعیت دور است، ولی بعضی از بیانی‌های مثبت از جانب ما در مورد درک دوره انتقال، مشکلی که ایران از آن می‌گذرد، می‌تواند موقعیت میانه‌روهایی را که خواهان روابط خوب با ما هستند، بهتر کنند...»

آن‌ها که برای اجرای طرح‌های خود به محیطی دارای ثبات سیاسی و اجتماعی احتیاج دارند، آماده‌اند با هر گروه صاحب قدرتی ارتباط برقرار کنند تا بتوانند با تکیه بر قدرتشان در برابر انقلاب قد علم کنند و در صورت امکان، بر سر کار بیایند و قدرت را در دست بگیرند. حتی گروه‌های فراری و ضدانقلابیون خارج از کشور نیز مورد عنایت آن‌ها هستند: «رو آمدن شاپور بختیار در پاریس و شایعات مداوم درباره چند نفر مهاجر ایرانی که فعالانه برای برانداختن رژیم اسلامی آیت‌الله خمینی سرگرم توطئه هستند، ما را امیدوار می‌کند که این مهاجران سیاسی راه‌حلی برای تغییر اوضاع ایران که به نظر ایالات متحده ناخوشایند است، بیابند. به هر صورت، آمریکایی‌ها به راحتی می‌توانند با بختیار که به روانی به یک زبان غربی آن هم درباره آزادی فردی صحبت می‌کند، کنار بیایند» (سند شماره ۱۷). البته آن‌ها از بی‌کفایتی این فراریان آگاه هستند و خودشان در سند دیگری به آن اعتراف می‌کنند: «این‌ها اگر توانایی انجام کاری را داشتند، می‌ماندند و انجام می‌دادند... به نظر ما خطایی جدی خواهد بود اگر به ادعای تبعیدی‌ها درباره اینکه آن‌ها کلید اصلاحات ایران را در دست دارند، ترتیب اثر بدهیم. زیرا این اشخاص، به غیر از طبقه بسیار کوچک محدود خود، از هیچ‌گونه پشتیبانی در ایران برخوردار نیستند. علاوه بر این، این‌ها فاقد وسایل اعمال قدرت برای سرنگون کردن نظام کنونی هستند».

منبع

جلد ۱۶ اسناد لانه جاسوسی

۳ دی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: در صورت نپذیرفتن شرایط ایران، گروگان‌ها باید محاکمه شوند (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۳).

۶ دی، آیت‌الله خامنه‌ای: آمریکا می‌خواهد حملاتی را مثل حمله به طیس انجام دهد که ان‌شاءالله شکست خواهد خورد (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۶).

۹ دی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: آمریکا در بن‌بست قرار گرفته است؛ از یک طرف اگر تسلیم ایران بشود و اموال ایران را پس بدهد، عده زیادی از نوکرانش مأیوس می‌شوند؛ هم از جهت آینده خودشان و هم از جهت اموال. دیگر اموال نامشروع به آمریکا نمی‌رود. از طرف دیگر اگر به همین روش غیرقانونی‌اش ادامه بدهد و اموال یک کشور را بایکوت کند و نگه دارد و همان‌جور تحت تصرف خود بگیرد، اعتبار مالی آمریکا در آینده کم می‌شود. زیرا دیگر کشورها جرئت نمی‌کنند اموال خود را در آمریکا ذخیره کنند. بدتر از سردمداران آمریکا در تاریخ کمتر پیدا می‌شود (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۹).

۱۱ دی، آیت‌الله دکتر بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور: محاکمه گروگان‌ها طبق قانون انجام خواهد شد (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۱۱).

۱۶ دی، سخنگوی کاخ سفید: اگر گروگان‌ها محاکمه شوند، ما دست به اقدام خواهیم زد (کیهان، ۵۹/۱۰/۱۶).

۲۲ دی: دو لایحه دوفوریتی در مورد حل مسئله گروگان‌ها از سوی دولت به مجلس تقدیم شد. این دو لایحه در مورد اختیارات دولت در حل دعاوی ایران و آمریکا از طریق دادگاه مرضی‌الطرفین و ملی شدن اموال شاه و نزدیکانش بود. پس از آن چنین اعلام شد که برای حل مسئله گروگان‌ها، مجلس اختیارات تازه‌ای به دولت می‌دهد (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۲).

۲۲ دی، ریگان، رئیس جمهوری آمریکا: رابطه با ایران وقتی ممکن است که افراد میانه‌روتری در این کشور روی کار بیایند (کیهان، ۵۹/۱۰/۲۲).

۲۳ دی، رجایی، نخست‌وزیر: مسئله گروگان‌ها در حال پیشرفت است (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۳).

۲۷ دی: آخرین پاسخ آمریکا ساعت ۱۲ شب گذشته تسلیم دولت ایران شد (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۷).

۲۷ دی، بهزاد نبوی: آمریکا متعهد شده است، کلیه سپرده‌های ایران را که براساس حکم رئیس جمهور آمریکا در بانک‌های آمریکایی و شعب اروپایی آن‌ها توقیف شده‌اند، قبل از آزادی گروگان‌ها به حساب بانک مرکزی کشور ثالث واریز کند (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۹).

۲۸ دی: دولت ایران آخرین پیشنهاد آمریکا را بررسی کرد (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۸).

۲۸ دی: شایعه آزادی گروگان‌ها به شدت تکذیب شد (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۸).

۲۹ دی، بهزاد نبوی: آمریکا برخلاف میل باطنی خود، در برابر موضع قاطع ما و فشار افکار عمومی دنیا ناچار شد با شرایط ایران موافقت کند (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۹).

۳۰ دی: آمریکا آزادی گروگان‌ها را با افزودن تبصره‌ای خارج از قرارداد الجزایر به تعویق انداخت (اطلاعات، ۵۹/۱۰/۳۰).

۳۰ دی: گروگان‌ها از فرودگاه مهرآباد مجدداً به بازداشتگاه منتقل شدند (کیهان، ۵۹/۱۰/۳۰).

برق شریف؛ بدون فتوشاپ

پای صحبت دانشجویان رشته برق

در این گزارش شاگرد زرنگ‌های مدرسه و دانشگاه حرف‌های تازه‌ای برایتان آماده کرده‌اند؛ حرف‌هایی متفاوت با آنچه تاکنون در کلاس‌های کنکور شنیده‌اید. آنچه در این گزارش می‌خوانید ممکن است کاخ آرزوهایتان را به یک هم کف ۴۰ متری تبدیل کند. اما به نظر من بهتر است برای اندیشیدن جسور باشید و آینده را همانطور که هست ببینید؛ نه آن‌طور که بازاریاب‌ها تبلیغ می‌کنند.

با مصاحبه با بچه زرنگ‌های برق شریف قصد داریم در برابر ایده خط تولید دانشجویهای یک شکل، کمی تأمل کنیم. اعتبار فروش‌های دست‌بافت به گره‌های غلطی است که در میان فرش بافته شده‌اند. لازم نیست همه گره‌ها یک شکل و یک اندازه باشند. منتهای آرزوهای بچه‌های ریاضی در این دو صفحه آمده‌است. گزارش این شماره را بخوانید و سعی کنید ماشینی نباشید!



من احتمالاً با همین معلم شدن (کاری که الان دارم) می‌توانم به اندازه کافی تأثیرگذار باشم. درست است حقوق کم است، اما به نظرم کسانی که بعد از دوره کارشناسی سراغ رشته‌های انسانی و مدیریتی رفته‌اند، و کسب‌وکاری متناسب با تحصیلات خودشان را راه‌اندازی کرده‌اند، اوضاعشان بد نیست. ما قرار است به کمک شاگرد‌ها و هم‌کلاسی‌های دانشگاه یک شرکت دانش بنیان تأسیس کنیم. امیدوارم موفق بشویم.

مصطفی خوش‌باش

رتبه ۹۷ کنکور ریاضی فیزیک

فارغ‌التحصیل برق شریف

ساکن گرمسار

مصطفی تصور می‌کند، شاگرد اول‌ها در رشته ریاضی فیزیک - به خاطر شاگرد اول بودنشان - انتخابی به جز برق و شریف ندارند و چندان با شناخت و گزینش وارد دانشگاه نمی‌شوند. به نظر او، تنها عامل ورود به «دانشکده برق شریف» این تصور است که حتماً بعد از چهار سال، از این رشته مهندسی موفق و پردرآمد بیرون خواهد آمد. مصطفی می‌گوید: «پیش از انتخاب رشته یک نفر باید این مسائل را برای دانش‌آموزان تشریح کند.

هر سال حدود ۲۵۰ - ۲۰۰ دانش‌آموز فقط در گرایش‌های متفاوت رشته برق جذب دانشگاه‌های تهران، شریف، امیرکبیر، خواجه‌نصیر و آزاد می‌شوند. خروجی‌های همین چند دانشگاه به‌تنهایی برای پاسخ‌گویی کل نیاز جامعه به مهندس کافی نیست؟ ما با وجود صدها دانشگاه فنی دیگر توی ایران، قرار است با این همه مهندس چه کار کنیم؟»



من فکر می‌کنم، چون بازار کار وجود ندارد، همه ادامه تحصیل می‌دهیم تا یک استاد دانشگاه تک‌بعدی - و نه پژوهشگر و یا حتی کارآفرین شویم. یعنی در مجموع فعالیت هیچ کدام از دانشجویها کاملاً با صنعت و یا تحصیلاتشان هماهنگ نیست. بعضی از ما در کارخانه همان کاری را انجام می‌دهیم که تکنسین انجام می‌دهد. بعضی‌ها - بچه‌های درس‌خوان‌تر کلاس - به استاد دانشگاه‌هایی تبدیل می‌شویم که قرار است یک سلسله دانشجوی بی‌کار مثل خودمان را باز تولید کنیم!

رضا فارسی

رتبه ۶۰ کنکور ریاضی فیزیک

دانشجوی برق شریف

معدل دانشگاه ۱۷/۳۰

رضا هنوز وارد بازار کار نشده است، اما با توجه به تجربیات دوستانش می‌گوید: «نهایتاً ۱۰ درصد از برق شریفی‌ها شریفی بودن به کارشان می‌آید و نیازی نیست همه این‌قدر برای رسیدن به مدرک دانشگاهی دست‌وپا بزنند».

او از قول یکی از استادانش به این نکته اشاره می‌کند که: «مدرک کارشناسی برای ورود به بازار کار ایران مدرک کاملی است و دانش‌آموزان اگر در هر دانشگاه سراسری دیگری هم درس خوانده باشند، می‌توانند با اتکا به توانایی‌های عملی‌شان و با شانس برابر برای ورود به بازار کار اقدام کنند».



علی محمد مهر

رتبه ۱۷ کنکور ریاضی فیزیک

استعداد درخشان رشته برق و کامپیوتر شریف

ساکن زنجان

علی از آن دسته دانشجویانی است که می‌گوید: «ما درس می‌خوانیم، چون همیشه درس خوانده بودیم، و دانشگاه رفتیم تا درس بخوانیم و بالاخره این درس خواندن تمام شود. اما با ورود به خوابگاه متوجه شدیم، مهارت‌های اجتماعی - ارتباطی و حتی آشپزی بیشتر از درس خواندن به کارمان می‌آید!

من تا قبل از ورود به دانشگاه نصف روز را توی مدرسه می‌گذراندم با غذای آماده و شرایط آرام خانواده. اما بعد از ورود به خوابگاه تمام روز در دانشگاه بودم، بدون وجود آن شرایط آرام سابق!»

درس خواندن در دانشگاه‌هایی مثل «علم و صنعت» و یا «امیرکبیر» و حتی درس خواندن در رشته‌های فنی دیگر که لزوماً برق نیستند، کاربردی‌تر هستند. چرا که لااقل در چنین رشته‌ها یا دانشگاه‌هایی، وقت آزاد بیشتری داریم تا توانایی‌ها و مهارت‌های کاربردی خودمان را افزایش دهیم و دیگر نیازی نیست برای یک درس چهار واحدی اختیاری ۱۵ - ۱۰ ساعت توی هفته وقت بذاریم.

“



علی پیرمردی

دانشجوی ترم ۸ برق شریف

مدال طلای المپیادی

دانش‌آموخته دبیرستان علامه حلی

«به نظر من همین که توی دانشگاه با چیزی به‌عنوان فشار معلم، نظارت مدرسه، کنترل خانواده و مانند این‌ها مواجه نمی‌شویم، باحال و کافی است!»

علی معتقد است، بین دانشگاه‌های سراسری تفاوت خاصی وجود ندارد. استاد‌های شریف رابطه نزدیکی با دانشجو برقرار می‌کنند و مثل هر دانشگاه دیگری، فضای دانشگاهی به دانش‌آموزان سابق این استقلال و آزادی عمل را می‌دهد که اگر خواستند، در حد ۲۰ گرفتن یا «پاس شدن خالی» درس بخوانند. او به‌عنوان کسی که در یکی از بهترین مدرسه‌های تهران درس خوانده است، فکر می‌کند تنها تفاوت مدرسه و دانشگاه «تفاوت مواد درسی» آن‌هاست، وگرنه گذراندن درس‌ها با نمره بالا یا پایین، داشتن شغل یا نداشتنش، اجتماعی بودن یا نبودن دانشجو و... همه به انتخاب خود او بستگی دارد.

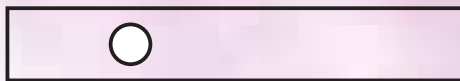
“

كهكشان راه فكری

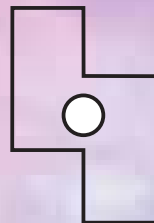
هرچه تقارن بلد هستيد، به كار بگيريد كه اينجا به آن نياز داريم! اساس حل اين پازل تقارن است!

قوانين

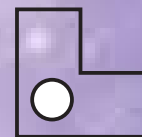
- شما بايد جای كهكشان ها را در اين صفحه پيدا كنيد.
- هر دایره مركزی كهكشان است. (پس به تعداد دایره ها، در صفحه كهكشان داريم).
- كل صفحه با كهكشان ها پوشانده شده است و هيچ جای آن خالی نيست.
- كهكشان ها نسبت به مركزشان تقارن مركزی دارند.
- كهكشان ها با هم مماس می شوند، اما يكدیگر را قطع نمی كنند.
- تعدادی شكل درست و غلط برای كهكشان ها در پايين نشان داده شده است.



غلط

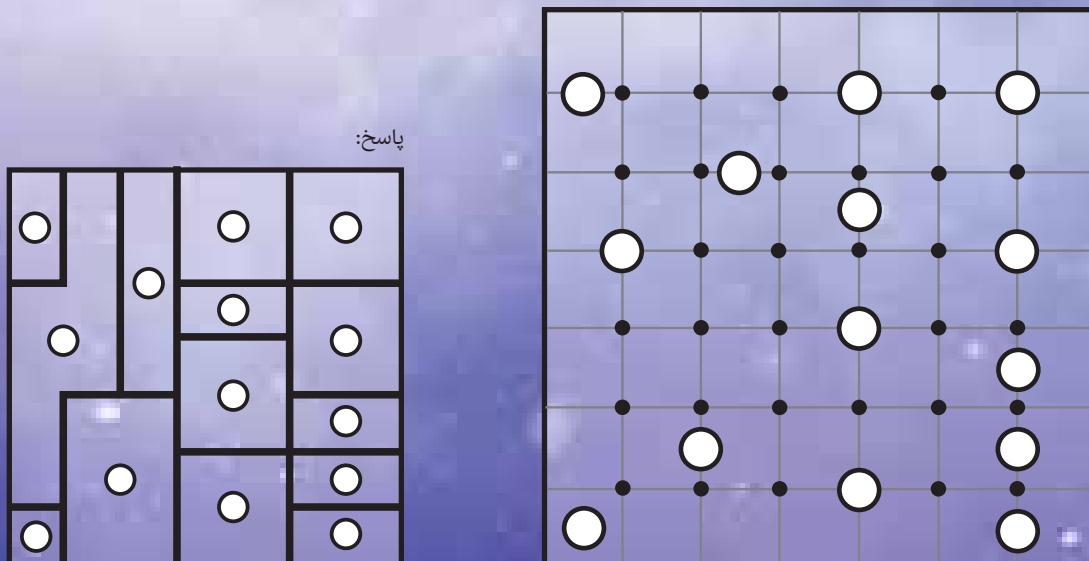


درست

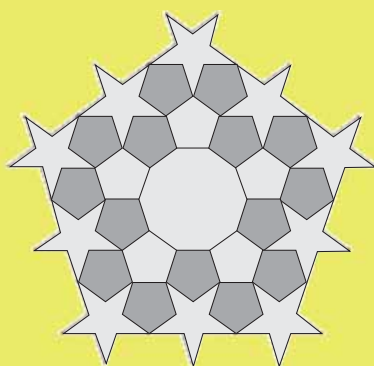
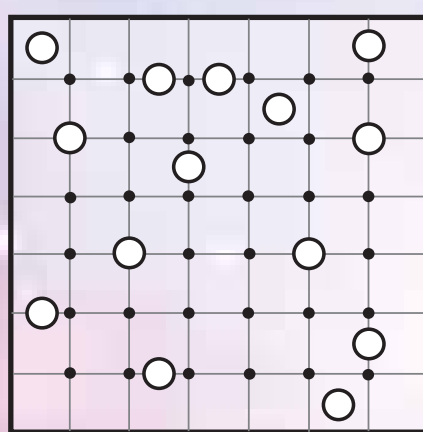
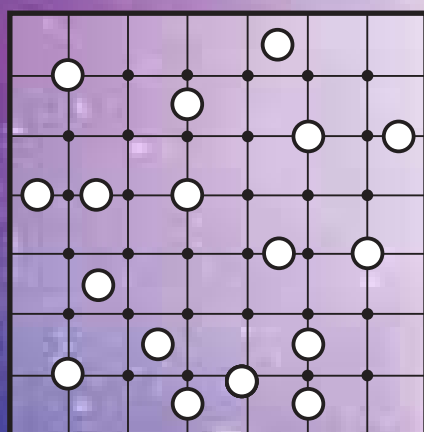
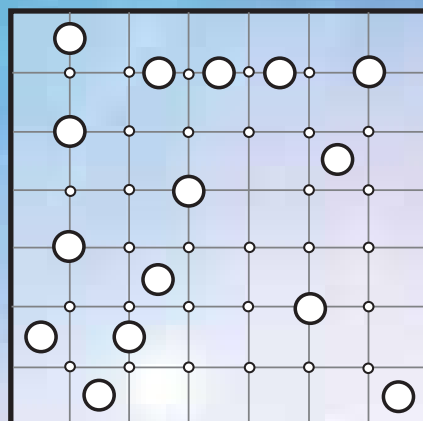
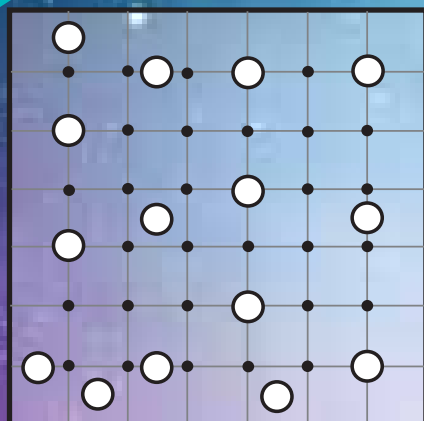


غلط

برای نمونه به اولين پازل و حل آن توجه كنيد:

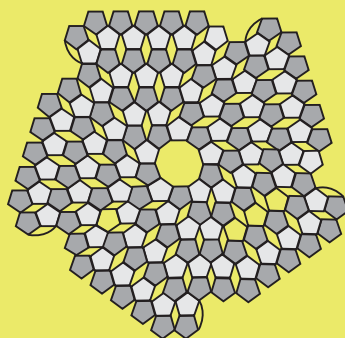


پاسخ:



چند نوع تقارن داریم؟

تقارنی که در متن از آن حرف زدیم، تقارن مرکزی است. این یعنی اگر شکل را ۱۸۰ درجه بچرخانیم، روی خودش بیفتد. اما تقارن محوری و تقارن چرخشی هم داریم! تقارن محوری یعنی کل شکل نسبت به یک خط متقارن باشد. مثل شکل‌های مقابل، که بخش‌هایی از کاشی‌کاری‌های بناهای ایرانی هستند، تقارن محوری دارند.



تقارن چرخشی، یعنی اگر شکل را چند درجه (نه لزوماً ۱۸۰ درجه) بچرخانیم، روی خودش بیفتد. مثل شکل مقابل که باز هم مدلی از کاشی‌کاری در بناهای ایرانی است، تقارن چرخشی دارد.

دیده بگشا

دین به چه درد می‌خورد؟

یک پرسش مهم‌تر قبل از طرح سؤال «دین به چه درد می‌خورد؟» پرسش‌های مهم‌تر و واجب‌تری قابل طرح هستند:

○ تعریف ما از دین چیست؟

○ وقتی می‌گوییم «دین»، دقیقاً از چه چیزی حرف می‌زنیم؟

ممکن است گفته شود که دین عبارت است از مجموعه بایدها و نبایدها. ممکن است گفته شود که دین عبارت است از نقشه‌ای که در آن حدود و مرزهای میان خوب و بد، درست و غلط، واجب و حرام، و مکروه و مستحب مشخص شده است.

ممکن است گفته شود که دین عبارت است از سپردن تعهد یا تقید به انجام مجموعه‌ای از اعمال عبادی.

ممکن است گفته شود که دین عبارت است از مجموعه‌ای از اصول و فروع. اصول از قبیل: توحید و نبوت و معاد و ... و فروع از قبیل: نماز و روزه و حج و زکات و ...

ممکن است گفته شود که دین عبارت است از پای‌بندی به یک سلسله

از قوانین و مقررات.

با یک نگاه جامع‌تر می‌توان گفت که دین همه این تعاریف هست و نیست. هست به این معنا که وجودشان را نمی‌توان انکار کرد و نیست به این معنا که این، همه داستان نیست و همه داستان هم این نیست. با هر کدام از این تعاریف می‌توان به وجه و نمایی از دین رسید ولی این وجه یا نما به یقین همه دین نیست. اگر موافق باشید، برای دریافت بهتر ماهیت دین، دست به دامن چند مثال ساده بشوم. مثال‌هایی که هر کدام به تنهایی برای ارائه مفهوم موردنظر ما کافی نیستند، ولی وقتی در کنار یکدیگر قرار بگیرند و دست به دست هم بدهند، ما را به مفهوم نسبتاً درست‌تر و کامل‌تری از ماهیت دین نزدیک می‌کنند.

مگر چنین چیزی ممکن است؟

اولین و ساده‌ترین و دم‌دستی‌ترین مثال، همین مدرسه‌ای است که شما در آن درس می‌خوانید. مدرسه‌ای با تعدادی کلاس که دانش‌آموزان در آن درس می‌خوانند و معلمانی در آن تدریس می‌کنند. اگر کسی ادعا



کند که تمام برنامه‌های مدرسه کاملاً تصادفی و مبتنی بر اتفاق و حادثه است، شما چه پاسخی به او می‌دهید؟

اگر این ادعا را مضحك بشمارید و به آن نخندید، اگر از این همه حماقت و بی‌منطقی عصبانی نشوید و خودتان را کنترل کنید، با نهایت تعجب می‌پرسید: «مگر چنین چیزی ممکن است؟ مگر ممکن است که برنامه‌های مدرسه مبتنی بر اتفاق و تصادف باشند؟!»

تنظیم برنامه‌های درسی، تنظیم ساعات حضور و تدریس معلمان، ثبت‌نام دانش‌آموزان، حفظ و نگهداری ساختمان مدرسه، هر روز چند بار نواختن به موقع زنگ و ... این همه نشانه وجود مدیر، برنامه و مدیریت نیست؟ آیا فقط یکی از این وقایع متعدد و متنوع می‌تواند تصادفی و بی‌برنامه و بدون مسئول باشد؟!

جواب این سؤال کاملاً روشن و واضح است. حتی اگر من و شما در تمام مدت سال تحصیلی، یک بار هم مدیر و ناظم مدرسه را نبینیم، نبودن و نداشتن مدیر را نمی‌پذیریم. چرا که اگر نه شخص مدیر را که حاصل حضور او و نتایج و محصولات مدیریت او را در وجوه مختلف می‌بینیم. خب! اگر در مدرسه، با همه مشخصات و محدودیت‌هایی که می‌شناسیم، تصور نبودن و نداشتن مدیر، غیر عقلانی به نظر می‌رسد، و اگر کسی چنین نظری داشته باشد و چنین حکمی بدهد، متهم یا محکوم به فقدان عقل و شعور می‌شود، داستان در مورد نظام آفرینش با همه عظمت آن چگونه است؟ من واقعاً نمی‌توانم بفهمم که عده‌ای چرا، چگونه و با چه نگاه، تصور و انگیزه‌ای، برای اثبات وجود خدا تلاش می‌کنند!

اثبات ضرورت دین هم اگر به معنی اثبات وجود خدا باشد، به همین اندازه عبث و غیرضروری به نظر می‌رسد. خود خدا هم در تعامل کافران، هیچ تلاشی برای اثبات وجود خودش نمی‌کند و هیچ حرفی در جهت اثبات وجود خودش نمی‌زند. شاید بشود گفت که خداوند در مواجهه با کسانی که وجود او را انکار می‌کنند یا نادیده می‌گیرند، پیش و بیش از هر کار دیگری تعجب می‌کند.

اظهار شگفتی، برانگیختن توجه

بعد از اظهار شگفتی، عمده‌ترین کاری که خداوند در قبال کافران می‌کند، برانگیختن توجه آن‌هاست، دعوت آن‌هاست به چشم‌گشودن، به نگاه کردن، به اندیشیدن و فکر کردن: «به آن‌ها بگو که آیا نابینا و بینا با هم برابرند؟ آخر چرا فکر نمی‌کنید؟»

«قل هل یستوی الاعمی و البصیر. افلا تتفكرون؟!»

چرا که صرف نگاه توجه‌آمیز به خلقت، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین عناصر آن، به خودی خود انسان‌ها را به این نتیجه می‌رساند که: آفرینش و خلقت بدون وجود خالق و آفریننده، با عقل جور در نمی‌آید.

«افلا ينظروا الى السماء فوقهم كيف بنیناها.»

آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نمی‌کنند که بفهمند ما چگونه آن را ایجاد کردیم؟!

«افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت.»

چرا به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است؟!

«و الى السماء كيف رفعت.»

چرا به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟!

«و الى الجبال كيف نصبت؟!»

چرا به کوه‌ها نگاه نمی‌کنند که چگونه نصب شده‌اند؟!

«و الى الارض كيف سطحت.»

چرا به زمین نگاه نمی‌کنند که چگونه هموار و استوار شده است؟!

این یعنی خالق و مدیر و مدبر داشتن عالم که اثبات و استدلال نمی‌خواهد! تنها یک نگاه هوشمندانه یا هوشمندانه نگریستن کافی است برای اینکه بفهمید، اداره مدرسه خلقت بدون وجود مدیر، امکان‌پذیر نیست.

این قضیه از وجوه و ابعاد دیگر - با ارائه مثال‌های دیگر - نیز دیدنی است.



صندوق راز



؟

اما تکلیفمان با راز دیگران چیست؟ معلوم است حفظ اسرار دیگران، به خصوص آن‌ها که به ما اعتماد کرده‌اند، وظیفه جدی‌تر ماست. پس همان‌طور که باید ظرفیت نگهداری از راز خودمان را داشته باشیم باید رازی را که کسی دیگر با ما در میان گذاشته است، یا به شکلی از آن باخبر شده‌ایم، نیز حفظ کنیم. حتی حرف‌هایی را که از این و آن می‌شنویم، نباید به راحتی در اینجا و آنجا نقل کنیم.

در آموزه‌های دینی ما به صراحت آمده است که هیچ کس حق ندارد سخنی را بازگو کند که گوینده آن می‌خواهد مکتوم بماند؛ مگر با اجازه گوینده صاحب سخن (کافی، جلد ۲، ص ۶۶۰، امام صادق(ع)).

البته یک نکته مهم در این مجال گفتنی است: نباید فکر کرد که نگهداری راز مطلق است و استثنایی ندارد. فرض کنید دوستان از سر نادانی و ندانم‌کاری تصمیم خطرناکی گرفته است. مثلاً روز بعد می‌خواهد خودکشی کند و آن را به صورت یک راز با شما در میان نهاده است. آیا باید آن راز را نیز مخفی نگه دارید؟

آری، نمی‌توان رازداری را مطلق و بی‌حد و مرز دانست. گاهی همین رازداری‌های غلط و افراطی می‌تواند مشکلاتی غیرقابل جبران به بار آورند. دوستانی که رازدار یکدیگرند و به اصطلاح مرام می‌گذارند و هیچ‌وقت حاضر نیستند با خانواده دوستان درباره مشکلاتی که برای او پیش آمده یا تصمیم خطرناکی که گرفته است، حرف بزنند، کار بسیار غلطی می‌کنند.

بدانیم این مخفی‌کاری‌ها را نباید با رازداری یکسان دانست. باید دانست، رازداری اگرچه از ویژگی‌های مثبت شخصیتی است، اما باید براساس عقل و منطق و به اندازه باشد و به هیچ‌وجه نباید با پنهان‌کاری‌ها و فریب‌کاری‌هایی که گاه تبعات منفی وحشتناک و جبران‌ناپذیری دارند، اشتباه گرفته شود.

در این گونه موارد باید بزرگ‌ترهای امین را در جریان قرار داد و از حوادث تلخ جلوگیری کرد.

هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی خود خواه‌ناخواه اسرار مگویی دارد که می‌باید در نگهداری آن‌ها کوشا باشد. برخی از این اسرار شخصی‌اند و برخی مربوط به خانواده و در یک سطح بزرگ‌تر. رازهایی مربوط به دیگران و جامعه هستند و معلوم است که ضرورت نگهداری آن رازها دوچندان است.

درست است که گاهی دلمان می‌گیرد و دنبال بهانه کوچکی می‌گردیم تا با کسانی درد دل کنیم و با حرف‌زدنمان کمی سبک شویم و از بار روانی مشکلاتمان کم کنیم، اما باید حواسمان باشد که گاهی همین درد دل‌های ساده و خودمانی کار دستانمان می‌دهد. یادمان باشد که برخی حرف‌ها را نباید در هر جا و به هر کسی بزنیم. چه لزومی دارد اسرار خانوادگی و شخصی‌مان را برملا کنیم؟ اگر بدانید که گاه یک لحظه بی‌ملاحظگی در بیان رازها تا چه حد می‌تواند خطرناک باشد، بیشتر دقت می‌کنید؛ چرا که از رازها می‌توان به راحتی سوءاستفاده کرد.

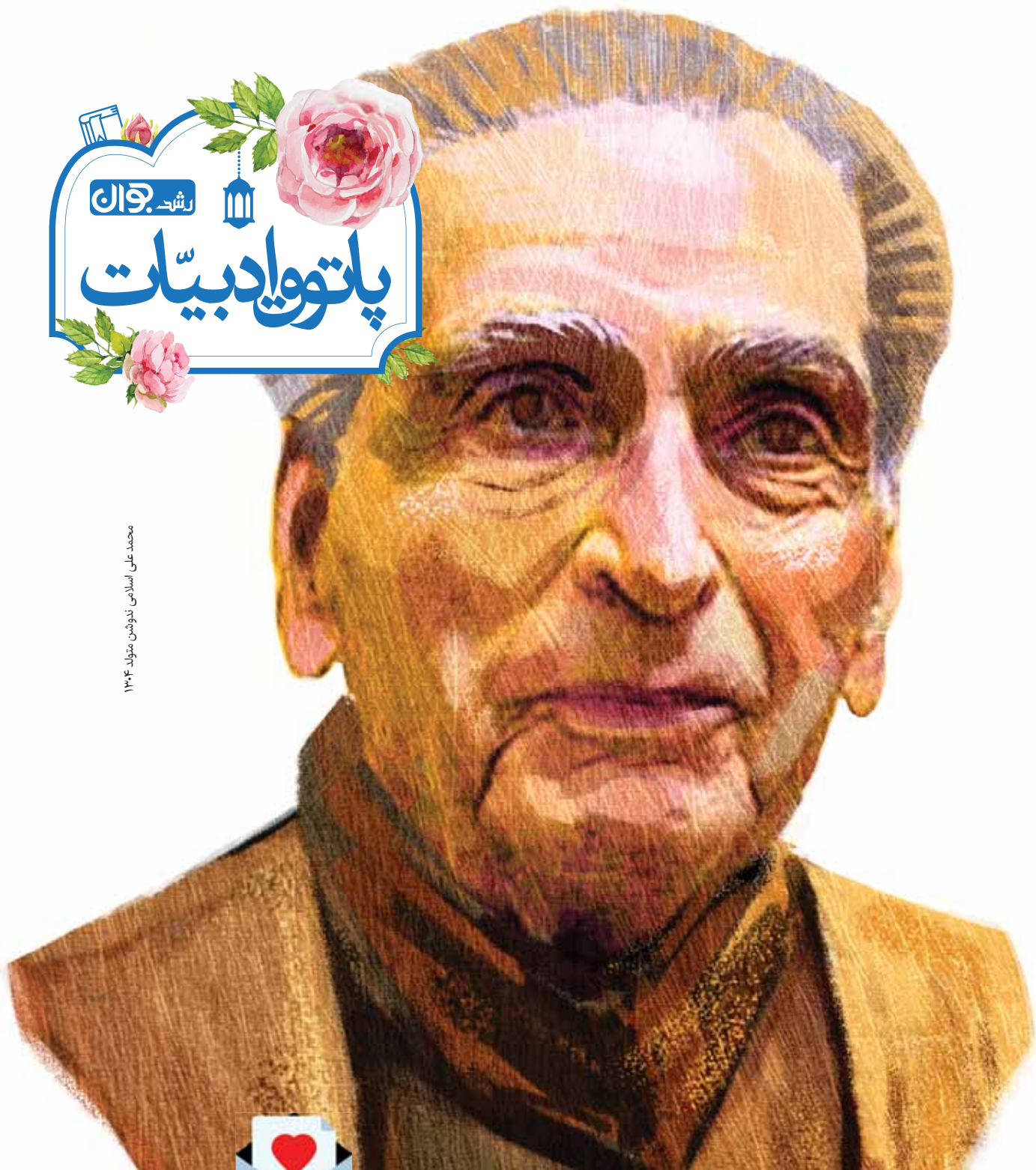
شاید بگویید به دوستان مثل چشم‌تان اعتماد دارید و او سوءاستفاده نمی‌کند. این درست، اما از کجا معلوم که راز شما از طریق او به دیگران نرسد و آن‌ها از آن راز سوءاستفاده نکنند؟ وقتی رازی را با دوستان هر قدر مورد اعتماد در میان می‌گذاریم و تأکید می‌کنیم این راز بین خودمان بماند، آیا امکان ندارد که وی نیز با دوست صمیمی خود همین راز را در میان بگذارد با این تأکید که بین خودمان بماند و همین عمل سلسله‌وار ادامه یابد؟ به قول **سعدی شیرازی(ره)**: «رازی که نهان خواهی، با کس در میان من، و گرچه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان مخلص باشد همچنین مسلسل.

خامشی به که ضمیر دل خویش
با کسی گفتن و گفتن که مگوی
ای سلیم آب ز سرچشمه ببند
که چو پر شد نتوان بستن جوی»
(گلستان، در آداب صحبت)

پس بهتر آن است که رازهایمان را برای خودمان نگه داریم. این هما نیست که **امام علی(ع)** فرموده: «صدرا لعاقل صندوق سره»: سینه خردمند صندوق راز اوست. (نهج البلاغه، حکمت ۶، ترجمه محمد دشتی).



محمد علی ندوشن متولد ۱۳۰۴



رشته دوستی

امسال يك شمارهٔ پیامك افتتاح کردیم و اسمش را گذاشتیم: «هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو»!

این هم شماره‌اش: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹

حالا هر قدر دلتان می‌خواهد به ما پیامک بدهید، انتقاد کنید و پیشنهاد بدهید. البته اگر خواستید تعریف و تمجید هم بکنید، ما که بدمان نمی‌آید. اگر گلایه یا درد دلی هم در مورد درس و مشق‌ها، امتحانات، کنکور و وضعیت مدرسه‌ها داشتید، با ما در میان بگذارید. قول می‌دهیم به کسی نگوییم.

در ضمن ما در شبکه‌های اجتماعی هم حضور داریم. اگر اهل شبکه‌های اجتماعی هستید، ما را با این نشانی دنبال کنید: @iRoshd

نویسندگان بخش شعر:

سعید یبابانکی، احمد امیرخلیلی، مریم ترنج، ساجده جبارپور، مجید سعدآبادی، مرضیه فرمانی، سودابه مهیجی، بابک نبی و سمیرا نیک نوروزی.



پر آمدم از غبار و دود
پیچیدم در کلافگی ابر
چرخیدم با برف
چتر زدم فراز سیاست و کلار
پر ریختم بر شانه‌های زاگرس
هنوز بهمن‌ام
غلتان
غلتان
غلتان
از پیشانی فلق
تا گریبان شفق

شعر بالا سروده بهمن رافعی بروجنی است؛ شاعری پیشکسوت که بسیاری از شعرهای او را زمزمه می‌کنیم، بی‌آنکه بدانیم شاعر این بیت‌های ناب چه کسی است:

از دست عزیزان چه بگویم گله‌ای نیست
گر هم گله‌ای هست دگر حوصله‌ای نیست

رافعی، شاعر و غزل‌سرای معاصر، در سال ۱۳۱۵ در شهرستان بروجن در استان چهارمحال و بختیاری به دنیا آمد و هم‌اکنون حدود پنج دهه است که به‌طور جدی در اکثر سبک‌های شعری، از قبیل غزل، مثنوی، چهارپاره، نیمایی و ... طبع‌آزمایی می‌کند.

آنچه که شعرهای بهمن رافعی را از آثار دیگران متمایز می‌کند، استفاده از قافیه و ردیف‌های کمیاب و کم استفاده، و به کارگیری ردیف‌های اسمی در غزل و استفاده کاملاً به‌روز از آن‌هاست. از دیگر خصوصیات شعر رافعی نگاه متفاوت او به محیط اطرافش است. او گونه‌های متنوع شعر را تجربه کرده است.

از میان آثار وی می‌توان به «اگر این ماهیان رنگی نبودند»، «سال‌های ابری»، «بی‌عشق، ما سنگ، ما هیچ»، «خنده آب از اخم سنگ»، «روشنی در قفس ماندنی نیست»، «گلزار»، مجموعه کودکانه‌ای با نام «گلی جون و لشی‌مانیا»، و ۱۰ مجموعه فیلم‌نامه و چند مقاله هنری و اجتماعی اشاره کرد.

در ادامه شعر دیگری از او می‌خوانیم:

شب رفتی آفتاب برایم بیاوری
یک خوسه التهاب برایم بیاوری
تا با تو بود شب ز تو حتی نخواستم
یک آسمان شهاب برایم بیاوری
رفتی سؤال من برسانی به گوش صبح
روشن‌ترین جواب برایم بیاوری
تا شهر خفته را برهانم ز بهت شب
داروی ضد خواب برایم بیاوری
اما نیامدی و شب از انتظار سوخت
برگرد بلکه آب برایم بیاوری
بی‌تو مرا به آب چه حاجت خودت بیا
حتی اگر سراب برایم بیاوری

شعر بی‌مرز



النا خوردا در سال ۱۹۳۵ در آرژانتین به دنیا آمد و در ۳۷ سالگی به مکزیک مهاجرت کرد. در دانشگاه کلمبیای نیویورک به تحصیل فلسفه و ادبیات پرداخت. او شاعر، داستان‌سرا و نمایش‌نامه‌نویس است و در سال ۱۹۷۸ با مجموعه شعر «شعرهای نفرستاده» برنده «جایزه آگواس کالینتس» شد. شعر زیر از همین کتاب انتخاب شده است.

اگر سه ساله بودم
از تو می‌خواستم برایم لایلی بخوانی
با هم بادبادکی هوا می‌کردیم
موهبت را می‌کشیدم
و شکمت را غلغل می‌دادم.
اگر کنترلچی بودم
بلیت‌هایت را کنترل نمی‌کردم
می‌گذاشتم با تمام قطارها مجانی سفر کنی.
اگر خواهر کوچک‌ترت بودم
دوچرخه‌ام را به تو قرض می‌دادم،
کتاب‌هایم، رویاهایم را.
اگر خاله‌ات بودم
آستین پیراهنت را وصله می‌کردم،
برایت سوپ داغ می‌پختم
رویت شالی می‌انداختم
نه برای آنکه سرد است، برای آنکه سرد بشود.

اگر شهامت داشتم
این شعر را برای تو می‌فرستادم.

ترجمه رامین ناصر نصیر



پلی به گذشته

پیش ما خاطر شاد و دل غمناک یکی است
حال آسوده و درد جگر چاک یکی است
برگ عیش دگران روز به روزافزون است
خرمن سوخته ماست که با خاک یکی است
در گلستان جهانم اثر عیش نماند
همچنان به که گلش با خس و خاشاک یکی است
ما که از خویش گذشتیم چه هجران چه وصال
مردن و زیستن مردم بی‌باک یکی است
صدق ما با تو درست است چو آینه و آب
عاشقان را دل صاف و نظر پاک یکی است
راحت و رنج «فغانی» ز خیال من و توست
راست‌بین باش که نیک و بد افلاک یکی است

شاعر در این شعر بیان می‌کند: وقتی دل به معشوق حقیقی، یعنی همان حضرت دوست و خدای متعال بدهی، تلخی و شیرینی دنیا برای تو یکسان است و دیگر فرقی نمی‌کند. به قولی هرچه از دوست رسد نیکوست. او در این شعر می‌گوید: وقتی در دوستی با خداوند صادق باشی، راحت و رنج دنیا هم یکسان می‌شود. زیرا در دوستی و عشق‌ورزی حقیقی به خدا باید از خویش گذشت و با تمام وجود طالب حق شد. شاعر این شعر **بابا فغانی** است که در قرن ۹ می‌زیست و او را از پیشگامان «سبک وقوع» در ادبیات می‌دانند.



سمانه عابدینی

دلم هوای خانه‌های عجیب را دارد
با پستوهای تو در تو
دلم هوای کوچه‌های باریک را دارد
باران همیشه
از شکاف سقف‌ها زیباست
و روزنامه‌ها
برای پوشاندن درز شیشه‌ها
دلم هوای کودکان عجیبی را دارد
که درست شبیه من
در مهتابی کوچه بن‌بست‌ها
زاده شدند
دلم هوای چکمه‌های لاستیکی
دفترهای کاهی
با سرود «بابا آب داد»
«بابا نان داد»
پیاده‌روها در قرق جیب‌های خالی می‌چرخند
و خوش‌بختی کوچک من
از کفش‌های رنگین پشت ویتروین هم
زیباتر بود

تو می‌توانی بیش از این‌ها مهربان باشی
خورشید باشی، ابر باشی، آسمان باشی
مثل هوای بچگی، معصوم و ناآرام!
مثل بهار چارده ساله، جوان باشی
از لهجه‌ات پیداست اهل سادگی هستی
خوب است با تنهایی من، هم‌زبان باشی
ای ماه پیشانی‌ترین اسطوره خلقت!
تو می‌توانی لوح زرین زمان باشی
ای شاهکار عشق، ای شیرین‌ترین فرهاد!
باید ردیف مثنوی‌های جهان باشی
حالا که نامت در غرور موج‌ها جاری است
باید خودت سرچشمه آب روان باشی
یعنی رفیق روزهای سخت دلتنگی
یعنی شریک دردهای دیگران باشی
هرکس در این دنیای خاکی، قصه‌ای دارد
پس سعی کن تا برگ آخر، قهرمان باشی
...

سارا جلوداریان



این شعر را با صدای شاعر بشنوید

دوست دارم بروم سر به سرم نگذارید
گریه‌ام را به حساب سفرم نگذارید
دوست دارم که به پابوسی باران بروم
آسمان گفته که پا روی پریم نگذارید
این قدر آینه‌ها را به رخ من نکشید
این قدر داغ جنون بر جگرم نگذارید
چشمی آبی‌تر از آینه گرفتارم کرد
بس کنید این همه دل دور و برم نگذارید
آخرین حرف من این است زمینی نشوید
فقط از حال زمین بی خبرم نگذارید!

ناصر حامدی



دیگر گره خورده وجودم با وجودش
محکم شده با ریشه‌هایم تار و پودش
روی تمام فرش‌های دست باقم
جا مانده رد پای رویای کبودش
سلول‌هایم را شبیه مشتی اسفند
پاشیده‌ام در آتش از بدو ورودش
آیین‌ام با شمعدان‌ها عهد بسته
حتی ترک هم بر ندارد در نبودش
از نارون‌های سر کوجه شنیدم:
می‌آید او فرقی ندارد دیر و زودش
دل بر نخواهم داشت از این عشق معصوم
چون اصفهان از پاکی زاینده رودش
حسنا محمدزاده

دیروز پس از مردن آدم برفی
شد آب تمام تن آدم برفی
امروز دوباره کودکی را دیدم
سرگرم به جان دادن آدم برفی
او دگمه چشم‌های زیبایش را
می‌دوخت به پیراهن آدم برفی
او شال ندارد نه ولی دستش را
انداخته بر گردن آدم برفی
خورشید طلوع کرد کودک برداشت
آهسته سر از دامن آدم برفی
هی برف به آفتاب می‌زد می‌گفت:
برگرد برو دشمن آدم برفی
مرتضی اختری



بدیاری

شاعر: محمدحسین ملکیان
ناشر: نشر نزدیک
سال نشر: ۱۳۹۶

چراغ مطالعه

شعرهای محمدحسین ملکیان فضایی ساده و صمیمی دارند. هرچند کلمات ساده و برگرفته از زندگی روزمره هستند، اما در نهایت با ارائه تصویری جدید، مخاطب را غافلگیر می‌کنند. «بدیاری» چهارمین مجموعه شعر این شاعر جوان است. غزلی از این مجموعه بخوانید:

قهوه را بردار و یک قاشق شکر... سم بیشتر
پیش رویم هم بزن آن را دمادم بیشتر

قهوه قاجاری‌ام هم‌رنگ چشمانت شده‌ست
می‌شوم هر آن به نوشیدن مصمم بیشتر

راستش من مرد رؤیایت نبودم هیچ‌وقت
هرچه شادی دیدی از این زندگی غم بیشتر

ما دو مرغ عشق، اما تا همیشه در قفس
ما جدا از هم غم‌انگیزیم، با هم بیشتر

سوخت نصف حرف‌هایم در گلو اما تو را
هرچه می‌سوزد گلویم دوست دارم بیشتر

پند نامه

بهارستان-جامی

مثل ها و غزل ها

یک در پنج

نجیب کاشانی

در بند آن نیم که به دشنام یا دعاست
یادش به خیر هر که ز ما یاد می‌کند

ناصرعلی سرهنّدی

خیال یار را در دیده عاشق تماشا کن
که دارد شور دیگر پرتو مهتاب در دریا

صیدی اصفهانی

مجنون به ریگ بادیه غم‌های خود شمرد
یاد زمانه‌ای که غم دل حساب داشت

مخفی رشتی

در سخن پنهان شدم چونان که بو در برگ گل
هر که دارد میل دیدن در سخن ببند مرا

کلیم کاشانی

سؤال ما نبود غیر آرزوی محال
نشسته‌ایم بر آن در که وا نخواهد شد



ترانه خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟

عبدالجبار کاکایی

ترانه خوب معمولاً اولویت «ادبیت کلام» ندارد. البته ادبیت در شعر بسیار مهم است، اما در ترانه چندان مورد توجه نیست و بهتر است از سطح زبان روزمره بالاتر نرود. یعنی نقل عبارت‌ها، جمله‌های تأکیدی، جمله‌های تحسینی و... تابع قواعدی باشد که موسیقی می‌نامند. به اعتقاد من، ترانه‌ای که به جمله‌های موسیقایی دقت کند، تسلیم آن باشد و سرکشی نکند، مورد توجه ترانه است. ترانه‌ای که جوهر تخیل آن بیش از حد متعارف بالا نرود و شاعر عبارت‌ها را زیاد تکرار نکند، می‌تواند ترانه خوبی باشد. ترانه‌سرا باید به خواننده ترانه توجه داشته باشد و حروفی مثل «م»، «ن» و حروفی را که دماغی ادا می‌شوند، بیشتر در ترانه خود بیاورد که اصطلاحاً به آن‌ها «حروف غنه» نیز می‌گویند.



یازدهم رسید. یک سال بعد هم، یعنی در سال ۱۹۴۰، معتبرترین جایزه روزنامه‌نگاران آن کشور را از آن خود ساخت. استقبال رمان‌خوانان و منتقدان از این کتاب باعث شد که از آن زمان تاکنون، خوشه‌های خشم همواره در فهرست صد رمان برتر جهان قرار بگیرد. با اقتباس از آن فیلمی هم ساخته شد که کارگردان آن **جان فورد** و بازیگر معروف آن **هنری فوندا** بود.

در سال ۱۹۶۲، اشتاین‌بک برنده جایزه نوبل ادبیات شد. مهم‌ترین دلیل آن هم خوشه‌های خشم بود. خوشه‌های خشم از شروع دوره ماشین‌نیم در آمریکا حکایت دارد. زمانی که صنعت و ماشین وارد زندگی کشاورزان آن سرزمین شد. کشاورزان فقیر از بانک‌های بزرگ وام می‌گرفتند تا تراکتور بخرند و راحت‌تر کشاورزی کنند. اما تراکتورها در گرو بانک‌های بزرگ بودند. وضع کشاورزی خوب نبود و کشاورزان مقروض مجبور شدند یکی یکی زمین‌های خود را بفروشند و قرض خود را پس دهند. دست آخر هم به کارگری در مراعات دیگران پرداختند.

رمان حاوی تصویرهایی دردناک و ظالمانه از کوچ اجباری کشاورزان به ایالت‌های دیگر است. آن‌ها به دنبال کار و کسب درآمدی برای گذران زندگی به چنان فلاکتی افتادند که برای تصاحب کار یک‌روزه، یکدیگر را می‌کشتند.

خوشه‌های خشم را در ایران **شاهرخ مسکوب** و **عبدالرحیم احمدی** ترجمه کرده‌اند و بارها به چاپ رسیده است.

رمان خوشه‌های خشم تصویری است دقیق و روشن از زندگی کشاورزان فقیر آمریکایی در اوایل قرن بیستم. معروف است که «جان اشتاین‌بک» این رمان پرحجم را در سال ۱۹۳۹ در مدت پنج ماه نوشت و منتشر کرد. مضمون رمان بدبختی و ظلمی است که زمین‌داران بزرگ آمریکا نسبت به کشاورزان اعمال می‌کنند.

جان اشتاین‌بک چنان در تصویر کردن این بدبختی موفق بوده است که در اولین روزهای انتشار رمان، خشم زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ را برانگیخت. آن‌ها از قدرت خود استفاده کردند و انتشار رمان را در آمریکا ممنوع کردند. اما به ممنوعیت انتشار رمان بسنده نکردند و با بوق‌های تبلیغاتی که در اختیار داشتند، به کشاورزانی که اغلبشان کم‌سواد یا بی‌سواد بودند، چنان القا کردند که این رمان ضدکلیسا و ضدمذهب آن‌هاست. به آن‌ها گفتند که نویسندگان در رمانش شما کشاورزان را مردمی وحشی نشان داده است.

این تبلیغات باعث شد که کشاورزان بی‌سواد به کتابخانه‌ها حمله کنند این کتاب را از بین ببرند و بسوزانند. کشاورزان چنان تحت‌تأثیر تبلیغات زمین‌داران قرار گرفته بودند که نویسندگان را به مرگ تهدید کردند و قسم خوردند که او را هرجا ببینند، بکشند. این تهدید چنان جدی شد که پلیس آمریکا برای مدتی جان اشتاین‌بک را تحت محافظت گرفت تا کشته نشود. از آنجا که حقیقت همیشه پشت ابرنپنهان نمی‌ماند، خیلی زود واقعیت رمان به گوش همگان رسید و دروغ زمین‌داران برملا شد. خوشه‌های خشم پرفروش‌ترین کتاب سال آمریکا شد و در مدت دو سال به چاپ

بیگ‌بنگ در روستای حجت‌آباد

هم کنار جاده گذاشته بود که بفروشد؛ به مسافران سواری‌هایی که از آن جاده رد می‌شدند. سیدرسول گفت: «سلام حاج‌عمو! خانۀ آقای حجتی کجاست؟»
 - همه حجت‌آباد فامیلشان حجتیه. کدام حجتی؟
 به یکدیگر نگاه کردیم و سه نفری از همدیگر پرسیدیم: «اسم کوچکش چی بود؟»

نمی‌دانستیم. دوباره سه نفری گفتیم: «معلمه، معلم فیزیک.»
 پیرمرد به سبد انارهایش نگاه کرد و شانه بالا انداخت. رد شدیم و رفتیم توی کوچه‌پس‌کوچه‌های حجت‌آباد. خیلی بزرگ‌تر از چیزی بود که فکرش را می‌کردیم. عجیب بود که توی این همه سال، خبر نداشتیم. کاری به آنجا نداشتیم. عنایت در سه چهار تا خانه را شانس زد و پرسید. همه به ما مشکوک شده بودند. به کوچه بعدی که رفتیم، دیدیم همسایه‌های کوچه قبلی هم آمده‌اند سر کوچه و نگاهمان می‌کنند.

سیدرسول گفت: «بچه‌ها، تابلو شدیم. زودتر بریم.»
 دیگر در خانه‌ها را نزدیم. رفتیم دم مدرسه حجت‌آباد و از بچه‌هایی که از مدرسه بیرون می‌آمدند، پرسیدیم. اسم معلم فیزیکشان چیز دیگری بود و لابد تکیه‌کلام دیگری هم داشت. عنایت گفت: «یعنی امروز تا نبینمش، از اینجا برو نیستم.»

سیدرسول گفت: «با این همه کُری خوندن، ببینیش بازم مثل همیشه گنگ و لال می‌شی. حالا ببین.»

عنایت بدش آمد. دهانش را باز و بسته کرد چیزی بگوید، ولی انگار چیز حسابی یادش نیامد. گرسنه شدیم و دنبال نانوالی گشتیم. یک سنگی اطراف میدان اصلی حجت‌آباد بود. سه نفری ایستادیم توی صف، یک دانه سنگ گرفتیم و خوردیم. عنایت گفت: «هیچ کاری هم نتونم بکنم، اگر خونه‌اش رو پیدا کنم، شیشه‌اش رو می‌شکنم.»

تا غروب حسابی یخ کردیم و کمی هم مسابقه پرتاب سنگ و نشانه‌گیری دادیم.

شب که رفته خانه، روی بخاری برای خودم شلغم آب‌پز درست کردم. بابایم

ایستادیم روی تپه و باد خورد توی صورتمان. از سرما لرزیدیم و کمی توی خودمان مجاله شدیم. هم من، هم سیدرسول. ولی عنایت عین خیالش نبود. با آن قد لاغر و پیراهن آبی نازکی که تنش بود، انگار نه انگار. هر سه تایمان به روستای پایین تپه و خانه‌های حجت‌آباد نگاه کردیم. گنبد مخروطی و نوک‌تیز امام‌زاده هم پیدا بود. عنایت گفت: «در تکتک خانه‌ها را می‌زنم تا پیدااش کنم.»

سیدرسول گفت: «دنبال شر نگرد. فقط برایش توضیح بده. بگو در بقیۀ درس‌ها مشکل ندارم، فقط دو نمره از فیزیک کم دارم.»

عنایت لب‌هایش را آویزان کرد؛ انگار چیز ترشی توی دهانش گذاشته باشد:
 - من دنبال شر می‌گردم؟ من؟ یادت رفته به خاطر یک خندۀ بلند مجبورم کرد سر صف، پشت بلندگو از همه معذرت‌خواهی کنم؟!
 خوب یادمان بود و از یادآوری خاطره آن روز همیشه می‌خندیدیم؛ می‌خندیدیم به لحن رسمی عنایت که انگار اخبار تلویزیون می‌گفت:

- من به علت خنده‌های بیجا از شما و معلم‌های عزیز معذرت می‌خواهم. تمامی سعی و تلاشم را می‌کنم که دانش‌آموز شایسته‌ای باشم.
 تا مدت‌ها بعد، خاطره را تعریف می‌کردیم و عنایت را دست می‌انداختیم. ولی آن لحظه هیچ‌کس خنده‌اش نیامد. عصبانیت عنایت ترس به دل ما هم انداخته بود. عنایت در سرپایینی تپه راه افتاد. سیدرسول زیپ گرم‌کن ورزشی‌اش را بالا و پایین کرد و نگاهی به من انداخت. صورت چاق و لپ‌های آویزش‌ش‌ فرمز شده بود. گفت: «با این عصبانیت، حتماً دعوا و شر راه می‌افته.»
 گفتم: «خب، بندۀ خدا حق داره. همیشه جزو شاگرد خوب‌ها بوده. برای اولین بار توی عمرش همچین نمره‌ای گرفته.»

دو نفری پاهایمان را لغزاندیم و در سرازیری دویدیم دنبال عنایت. عنایت پا تند کرده بود و پا به پا رفتنش آدم را سرحال می‌آورد. سرمای هوا هم چالاکمان کرده بود. سیدرسول نفس‌زنان گفت: «عنایت... عنایت، فقط کار رو بدتر نکن!»
 عنایت گفت: «نمره امتحان نیم‌سال رو خراب کرده، بعد هم خودش وسط سال گذاشته رفته. حتی اگر بیگ‌بنگ هم بشه، حقم رو ازش می‌گیرم.»
 من و سیدرسول خنده‌مان گرفت. گفتیم: «ولی معلومه خیلی تحت‌تأثیرش قرار گرفتی‌ها. حرف‌هاش رو تکرار می‌کنی.»

آقای حجتی، معلم فیزیکمان، حتی یک بار هم غایب نشده بود. یک روز که حسابی زیر باران خیس و آب‌کشیده رسید به کلاس، گفت: «حتی اگر دوباره بیگ‌بنگ بشه، من باز می‌یام.»

ما بعدها فهمیدیم تکیه‌کلامش است. مثل وقت‌هایی که می‌گفت جلسه بعد امتحان کلاسی می‌گیرم و ما می‌پرسیدیم: «برگزاریش حتمیه؟» و آقای حجتی در جواب می‌گفت: «حتی اگر بیگ‌بنگ بشه!»

عنایت دیگر چیزی نگفت. کم‌حرف شده بود و تا به خانه‌های روستا نرسیدیم، خیلی حرف نزدیم. از فکر اینکه آقای حجتی هر روز این مسیر را پیاده یا با موتور می‌آمده، دلم به حالش سوخت. از مدیر مدرسه شنیدیم که برایش مشکلی پیش آمده است و نیم‌سال دوم را نمی‌آید. قرار است یک معلم فیزیک جدید بیاید.

رسیدیم به جاده باریک که پیرمردی، بیت حلبی گذاشته بود و رویش نشسته بود. ما از جاده نیامده بودیم. پیاده و از همان وسط دشت آمدیم که زودتر برسیم. پیرمرد در پیت سوراخ و سیاهی آتش روشن کرده بود و چند سبد انار

عنایت هم گفت: «تازه ششم، حجتی که خبر نداره ما می‌خواستیم بلایی سرش بیاریم.»

جزو آخرین نفرهایی بودیم که توی مدرسه رفتیم. زنگ را زده بودند و دیگر کسی توی حیاط نمانده بود. دست توی جیب، توی سالن بودیم که مدیر را دیدیم. پرسید: «پریروز شماها رفته بودین حجت‌آباد؟»

عنایت زیر لب گفت: «کی خبرچینی کرده؟»

تا آمدیم به خودمان بجنبیم، مدیر به داد ما رسید:

- رفته بودین عیادت؟ شما از کجا فهمیدین بنده خدا مریض شده؟

سیدرسول گفت: «فردا می‌ریم عیادت، آقا.»

دوست داشتیم زودتر سر کلاس برویم که بیشتر سین‌جیم نشویم. سرمان را برگردانده بودیم که مدیر گفت: «حجتی دیروز با ویلچر اینجا آمده بود. مثل اینکه شنیده بود سه نفر از شاگردهایش آمده بودن دیدنش. می‌گفت: پیگ‌بگ

هم بشه، بقیه سال رو هم می‌مونه.»

شوخی و جدی گفت: «خورشید امروز از حجت‌آباد درآمده! بچه برای خودش کاری انجام داده!»

بعد گفت: «امروز مدیرتون رو توی شورای ده دیدم. نقل آقای حجتی بود. بنده خدا مریضی ام اس داره و عود کرده. مثل اینکه چند وقتی به روی ویلچر می‌شین!»

شلغم در دهانم یخ زد و خودم را بیشتر به بخاری نزدیک کردم.

هم عنایت و هم سیدرسول از شنیدن خبر پکر شدند. فیزیک داشتیم و احتمالاً معلم جدید هم می‌آمد. جلوی در مدرسه ایستاده بودیم و دلمان نمی‌آمد برویم تو. سیدرسول گفت: «چطوره بریم پیش مدیر، آدرس دقیق حجتی رو بگیریم.

بریم عیادتش.»

من گفتم: «مگر اینکه باز پیگ‌بگ بشه که دوباره این همه راه را بکوبم و برم حجت‌آباد.»



صنعت

دو چرخه سواری

خاطره‌ای از کودکی

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

ده سال قبل اینترنت «دایال‌آپ» نماد پیشرفت بود و پنج سال قبل داشتن «مودم وایرلس». این روزها اینترنت «۴جی» روی کار آمده است و چندسال بعد معلوم نیست چی می‌تواند ما را حیرت‌زده کند.

در دهه‌های قبل اما سرعت پیشرفت صنعت و فناوری پایین بود. دنیای قبل از اینترنت و تلفن و حتی ماشین‌های رنگارنگ را خیلی از ما ندیده‌ایم. به خاطر همین هم هست که خواندن خاطرات گذشتگان و فهمیدن اینکه چه چیزی آن‌ها را هیجان‌زده می‌کرده، برایمان شیرین است.

محمدعلی اسلامی ندوشن، نویسنده و پژوهشگر سرشناس کشورمان، ۹۲ سال پیش در «ندوشن» یزد به دنیا آمد. دکتر اسلامی ندوشن در خاطره زیر ماجرای اولین دوچرخه‌سواری‌اش را شرح می‌دهد:

یکی از دوران‌های پرهیجان زندگی‌ام روزهای آموختن دوچرخه‌سواری بود. می‌خواستم هرچه زودتر به این صنعت دست یابم. چون حرفش را به میان آوردم، دوستم داوطلب شد که آن را به من بیاموزد. اواخر پاییز بود و هوا هنوز یاری می‌کرد. دوچرخه‌ای در محله کرایه کردیم و رفتیم به میدان شهر که مخصوص این کار بود. میدان وسیع مستطیلی، که کف آن خاکی، ولی به قدر کافی صاف بود.

روی زین قرار گرفتم، در حالی که هنوز پاهایم از لحاظ بلندی خوب به رکاب مسلط نبود. دوستم یک دست را بر پشت زین گرفت و یک دست را بر شاخ و گفت: «پا بز». آنقدر بی‌تسلط بودم که گویی لک‌لکی بر چرخ فلکی سوار است. درست به راهی که من می‌خواستم بروم، عکس آن می‌شد. از لحاظ روانی نیز موضوع خالی از گریه نبود. نمی‌توانستم باور کنم که شیء لغزانی بتواند روی دو باریکه که از تیغه یک کتاب پهن‌تر نیست، حرکت کند.

جلسه اول خیلی سخت بود. تنها شوق من و شکیبایی دوستم توانست کار را ادامه‌پذیر سازد. تمرین چند روز ادامه یافت. اندک‌اندک توانستم خود را به تنهایی روی زین نگه دارم و میان هول و ولتا تا به میدان بروم. خوش‌بختانه میدان سراسر در اختیار نابله‌ها بود و افتادن، امر غیرعادی شناخته نمی‌شد که کسی خجالت بکشد. زمانی که پس از چندین جلسه تمرین توانستم خود را بر زین مسلط نگه دارم و از خم‌کوچه‌ها بگذرم، خودم را کسی دیدم که دیگر از عالم «پیدایی» بیرون آمده و جزو کسانی است که توانایی به کار گرفتن صنعت را دارند. یکی از شگرف‌ترین پدیده‌های زندگی بشر، یعنی «سرعت» را به سهم خود در اختیار داشتم.

با نیروی نوجوانی که مانند آب‌های بهاری ریزش می‌کند، پا می‌زدم. بر بال سرعت سوار بودم که مست‌کننده است. هوا در برابر شما شکافته می‌شود و به شما راه می‌دهد. بر سمنند نیروی خود متکی هستید و نه بر نیروی جان‌دار دیگری چون اسب که او شما را ببرد.



تصویرگر: عرفان محمدی‌آذر

کد پاسخ سریع (QRCode)

امسال در کنار بعضی مطالب مجله، یک کد «پاسخ سریع» یا «QR» گذاشته‌ایم. کافی است، برنامه خواندن کد QR را در گوشی تلفن همراهتان فعال کنید و بعد روی کد نگه دارید تا بتوانید از فیلم‌ها و مطالب بیشتر درباره آن مطلب مطلع شوید. به همین سادگی. حالا احتمالاً سؤالتان این است که کد QR چیست و چگونه آن را بخوانیم؟

کد QR (Quick Response) یا کد پاسخ سریع، نوعی بارکد دوبعدی است که می‌تواند با استفاده از گوشی‌های هوشمند و دستگاه‌های اختصاصی خواندن کد QR خوانده شود و به‌طور مستقیم به متن، ایمیل، وب سایت، شماره تلفن و... لینک می‌شود.

چگونه یک کد QR را اسکن کنیم؟

اگر گوشی هوشمند دارید، می‌توانید به سادگی یکی از برنامه‌های رایگان «اسکنر بارکد» را دانلود کنید. مانند «Red Laser» یا «Bar-code Scanner». این برنامه‌ها قادر به خواندن و رمزگشایی داده‌ها از یک کد QR هستند. می‌توانید با استفاده از دوربین گوشی، کد QR را اسکن کنید تا به صورت خودکار رمزگشایی شود.



یک سال واقعاً چقدر طول می‌کشد؟

برای کودکی خردسال ممکن است یک سال، زمانی خیلی طولانی باشد، در حالی که همین مدت زمان برای پدربزرگ و مادربزرگ او به مانند برق می‌گذرد. این موضوع برای کهن‌سال‌ترین گیاهان و جانوران نیز به همین صورت است. هر چه جان‌داران پیرتر می‌شوند، هر سفر سالانه به دور خورشید درصد رو به کاهشی از کل طول عمر آن‌ها را در بر خواهد گرفت. موضوع طول عمر امری کاملاً نسبی است.

عمر طولانی

از روی شکل ظاهری اسکلت سیلیکایی میله‌ای شکل و بلند «اسفنج شیشه‌ای» می‌توان سن آن را تخمین زد.



این گیاه گل‌دار که در ارتفاعات بالای آمریکای جنوبی یافت می‌شود، سالانه تنها در حدود یک سانتی‌متر رشد می‌کند.



صدف می‌تواند: نوارهای رشد روی پوسته این نوع از «صدف کوآهاگ» مشخص‌کننده سن آن است.



لاک‌پشت غول‌پیکر:
۱۸۸ سال

نهنگ قطبی:
۲۰۰ سال

کوسه گرینلند:
۳۹۲ سال

صدف کوآهاگ:
۵۰۷ سال

گیاه یارثا:
۳۰۰۰ سال

کاج زیرمیوه:
۵۰۶۷ سال

اسفنج شیشه‌ای:
۱۱۰۰۰ سال

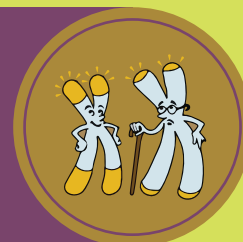
پاندو
(بک کانفی از درختان صنوبر لرزان):
۸۰۰۰۰ سال

مجموعه‌ای از علف‌های
دریایی در مدیترانه غربی:
۲۰۰۰۰۰ سال



اما این تفاوت‌ها در سن موجودات گوناگون از کجا نشأت می‌گیرند؟ دلایل متعددی برای این امر می‌توان در نظر داشت که از آن جمله تفاوت در نوع چرخه حیات و زادآوری، متابولیسم و از همه مهم‌تر، تفاوت در محتوای ژنتیک جانداران است. از سال‌ها پیش، موضوع محدودیت طول عمر و متعاقب آن «پیری انسان» ذهن دانشمندان را به خود جلب کرده است. یکی از محکم‌ترین شواهد در مورد فرایند پیری مربوط به قطعانی از محتوای ژنتیک به نام «تلومرها» است. توالی‌های تلومری، سرپوش‌هایی در انتهای هر رشته «DNA» هستند که وظیفه آن‌ها محافظت از DNA است. برای درک بهتر وظیفه آن‌ها محافظ‌های پلاستیکی انتهای بندهای کفشتان را در نظر بگیرید. وظیفه تلومرها برای DNA مانند نقش این محافظ‌ها برای بند کفش است. بدون محافظت، بندهای کفشتان ساییده می‌شوند و آسیب خواهند دید. با این تشابه، آسیب به DNA یعنی پراهمیت‌ترین مولکول زیستی را در نظر بگیرید. محافظت در برابر آسیب‌های احتمالی DNA برعهده بخش‌های تکراری انتهای آن، یعنی تلومرهاست.

سلول‌های ما با فرایند همانندسازی قادر به تقسیم سلولی و ایجاد سلول‌های مشابه خود خواهند بود؛ فرایندی که دائماً در طول عمر انجام می‌گیرد. در طول این فرایند، تلومرها کوتاه و کوتاه‌تر می‌شوند. علت این موضوع تکرشته‌ای بودن این توالی‌ها و عدم توانایی ماشین تقسیم سلولی در همانندسازی آن‌هاست. ساخت این رشته‌ها وابسته به آنزیم «تلومراز» است. عواملی که عملکرد این آنزیم و فعالیت آن را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند، موجب کاهش مقدار تلومرها می‌شوند. این مشکل احتمال آسیب به بخش‌های معنادار DNA را افزایش می‌دهد.



هر سلول طی

زمان بارها تقسیم می‌شود. در طی همین زمان، تلومرها کوتاه می‌شوند و به تدریج تقسیم سلولی متوقف می‌شود. در نهایت، کاهش بسیار زیاد طول تلومرها با تضعیف کارکرد سلول‌ها و پیری سلولی همراه است. ارتباط این فرایند با بیماری‌های مرتبط با سن اثبات شده است. با این حال، همچنان به‌طور کامل مشخص نیست، آیا این توالی‌ها عاملی برای پیری هستند یا تنها نشانه‌ای از آن.

با اسکن کد پایین می‌توانید فیلمی جالب در مورد نقش تلومرها و دیگر عوامل مؤثر در پیری، و همچنین درمان‌های آینده برای مقابله با پیر شدن را مشاهده کنید.



انسان‌ها

اکنون بیش از هر زمان دیگر زنده می‌مانند. برای مثال، تا چهار نسل پیش، طول عمر متوسط انسان با دوره‌های اولیه حیات او تفاوت چندانی نداشت. بهبود مراقبت‌های پزشکی، بهداشت محیط و آب آشامیدنی سالم سبب شده است، طول عمر انسان در مدت فقط صدسال به حد فعلی آن برسد. این بهبود شرایط و افزایش طول عمر، با خود شرایط پیش‌بینی نشده‌ای را آورده است. در سنین پیری، انسان‌ها با گستره وسیعی از بیماری‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند و از تبعات این بیماری‌ها رنج می‌برند. حال فکر می‌کنید چه می‌شود اگر بتوان دورۀ زندگی طولانی و در عین حال سالمی را برای اغلب افراد جامعه فراهم کرد؟ و اگر افراد کهن‌سال بتوانند زندگی شاد و مستقلی را تجربه کنند و بیماری‌هایی مانند آلزایمر به فراموشی سپرده شوند؟

استرس،

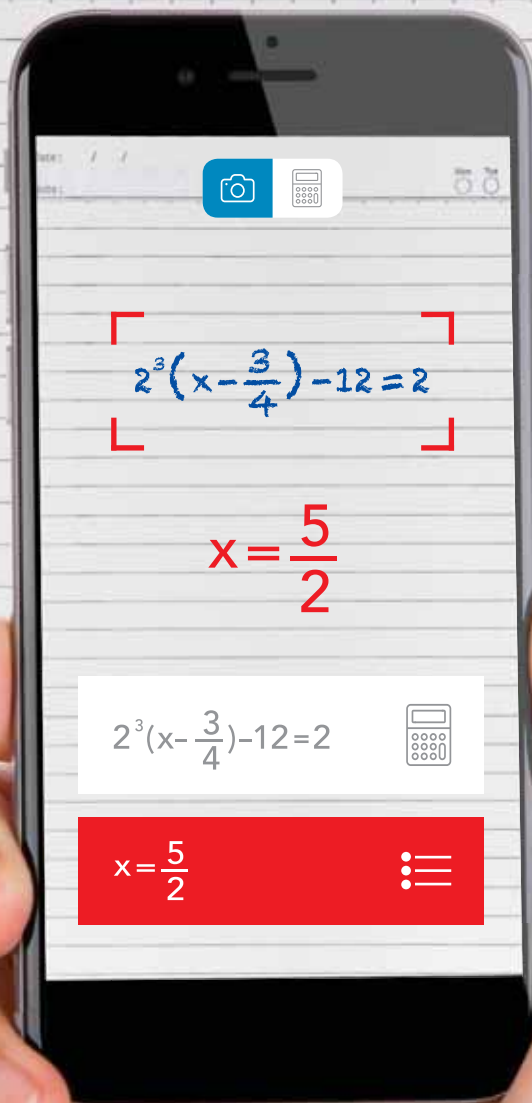
کشیدن سیگار، رژیم غذایی نامناسب و چاقی در تسریع فرایند کوتاه شدن تلومرها اثر دارند. هم‌اکنون مطالعات فراوانی در سطح جهان روی پیری و علل و درمان آن در حال انجام است. چرا که شناخت صحیح سازوکار پیری، راه را برای درمان بسیاری از بیماری‌های سخت، مانند «سرطان» و «آلزایمر» نیز هموار خواهد کرد.

عکس قضیه

معرفی اپلیکیشن



photomath



معمولاً وقتی یک مسئله ریاضی را حل می‌کنیم، این سؤال برایمان پیش می‌آید که: آیا مسئله را به درستی حل کرده‌ام؟ حتی اگر به جواب درستی رسیده باشیم، ممکن است این جواب به صورت اتفاقی و از روش نادرستی به دست آمده باشد. برنامه کاربردی «فوتومت» (photomath) که مخصوص تلفن همراه است، با حل گام به گام مسئله‌های ریاضی، در تشخیص اشتباهات و یادگیری روش درست حل مسئله به ما کمک می‌کند. فوتومت در واقع یک ماشین حساب دوربینی است. کافی است دوربین گوشی همراه را به سمت مسئله ریاضی خود بگیرید و آن را اسکن کنید؛ فوتومت بلافاصله مسئله را تشخیص می‌دهد، آن را حل می‌کند و مراحل حل مسئله را قدم به قدم به نمایش می‌گذارد.

تاریخچه

اولین نسخه برنامه فوتومت در سال ۲۰۱۴ معرفی شد. این برنامه محصول شرکت کروات «میکروبلینک» است که در زمینه طراحی نرم افزارهای تشخیص دستخط فعالیت می کند. نسخه ابتدایی فوتومت ابتدا تنها می توانست مسئله های ریاضی تایپ شده را تشخیص دهد و آن ها را حل کند. اما با به روزرسانی آن در سال ۲۰۱۶، امکان تشخیص دستخط نیز به آن اضافه شد. اکنون شما می توانید مسئله ریاضی خود را روی کاغذ بنویسید و با فوتومت روش صحیح حل آن را ببینید.

در سال ۲۰۱۷، فوتومت در زمره ۲۰ نرم افزار برتر آموزشی دنیا قرار گرفت. سازندگان این محصول قصد دارند با این نرم افزار، آموزش ریاضی را به شیوه ای ساده و جذاب ارائه کنند. فوتومت جزو پرفرودارترین نرم افزارهای آموزش ریاضیات است و تاکنون بین ۱۰ تا ۵۰ میلیون بار از روی «گوگل پلی» دانلود شده است. این برنامه را می توانید از گوگل پلی یا «اپل استور» برای سیستم های اندروید و «iOS» به رایگان از این نشانی دانلود کنید:

www.photomath.com

پس از نصب و راه اندازی فوتومت، در محیط برنامه آیکون دوربین را انتخاب کنید. با این کار دوربین دستگاه شما روشن می شود. با گرفتن دوربین به سمت مسئله، کادر مستطیل شکلی ظاهر می شود که باید با تغییر اندازه آن، صورت مسئله را داخل این کادر قرار دهید. بلافاصله پس از اسکن مسئله جواب آن نمایش داده می شود و زیر جواب دو کادر سفید و قرمز ظاهر می شوند. در صورتی که برنامه در تشخیص مسئله شما دچار مشکل شده باشد، با انتخاب کادر سفید می توانید آن را اصلاح کنید. با انتخاب کادر قرمز نیز می توانید مرحله های حل مسئله را قدم به قدم ببینید.

آخرین نسخه فوتومت

طیف گسترده ای از مباحث ریاضی را پوشش می دهد؛ مباحثی مانند: مشتق و انتگرال، توابع نمایی و لگاریتمی، مثلثات، نابرابری ها، معادلات درجه دوم، معادلات خطی، جبر، ریشه یابی، و عددهای کسری و اعشاری. همچنین در آخرین به روزرسانی امکان رسم نمودار نیز به این برنامه افزوده شد. فوتومت برای حل مسئله ها به «اینترنت» نیازی ندارد و از پایگاه داده درون برنامه ای خود بهره می برد. توجه داشته باشید که این نرم افزار هنوز نمی تواند عددهای فارسی را تشخیص دهد و برای استفاده از آن باید مسئله را با عددهای انگلیسی بنویسید.

زاغ بور

نام علمی «زاغ بور»، «Podoces pleskei zarudny» است. نامی که برگرفته از نام جهانگرد و جانورشناسی روسی است که برای نخستین بار این پرنده را معرفی کرد. نیکولای الکسیوچ زارودنی (Nikolai Alekseevich Zarudny) در سفرهای خود در سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۹۱۴ پوشش جانوری شرق و شمال ایران را بررسی و گونه‌های زیادی از حشرات و پرندگان، و از جمله زاغ بور معروف را ثبت کرد. نام این پرنده در فارسی، زاغ بور، بورمرغ یا زاغ کویری است، اما به همت یکی از کارشناسان طبیعت ایران، یعنی جمشید منصوری، نام آن به «زاغ ایرانی» تغییر کرده است. نام انگلیسی آن «Iranian ground - jay» و نام علمی‌اش «Podoces pleskei zarudny» و از خانواده «کلاغیان» (corvidae) محسوب می‌شود.

... مشخصات ...

گرچه زاغ بور از خانواده کلاغیان است، اما تفاوت‌های زیادی با دیگر خویشاوندانش، یعنی کلاغ‌ها و زاغ‌ها دارد. پر و بالش به‌طور کامل نخودی مایل به صورتی است، با لکه سیاه کوچک بین قاعده منقار و چشم و یک لکه بزرگ سیاه در قسمت بالای سینه (به چکاوک هدهدی یا هدهد بیشتر شباهت دارد تا به زاغ). بال‌هایش کاملاً سیاه و دارای دو نوار است که یکی باریک و دیگری پهن است و در سراسر طول بال امتداد دارد. دمش هم سیاه است. زاغ بور پرندهای قلمروطلب است (درست مثل یک پلنگ)، وقتی در محدوده‌ای یک جفت از این پرندگان را مشاهده کردید، مطمئن باشید حداقل به شعاع ۵۰۰ متری زاغ بور سومی وجود ندارد. زاغ بور صدایی دلنشین و آهنگین دارد که این ویژگی بر جذابیتش می‌افزاید. گاهی روی زمین راه می‌رود، آواز ریز ممتد سر می‌دهد و تاجش را باز می‌کند. او با این روش غریبه‌ها را از لانه‌اش دور می‌کند!



نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد، با اینکه اکثر پرندگان در فصل بهار تخم می‌گذارند که شرایط آب و هوا مساعد است و انرژی کمتری برای گرم نگه داشتن تخم و جوجه‌ها لازم است، اما زاغ بور دقیقاً اول اسفند که هنوز هوا نامتعادل است و منطقه همین تحقیق (توران) هنوز شب‌های زمستانی سردی دارد، تخم می‌گذارد. زمانی جوجه‌های زاغ بور سر از تخم بیرون می‌آورند که درختچه‌های «قیچ» برگ درآورده‌اند و آفت درختچه قیچ تمام منطقه را پر کرده است. این آفت بخش عمده رژیم غذایی جوجه‌های زاغ را تشکیل می‌دهد. (پس این ماجرا اتفاقی نمی‌تواند باشد!)

قیچ گیاهی بوته‌ای به ارتفاع ۰/۵ تا ۱/۵ متر است که شاخه‌های کلفت پرآب و برگ‌های کوچک قاشق‌مانند دارد. جوجه‌های زاغ ایرانی در انتهای مخرج خود کیسه‌ای دارند که فضولات پرنده داخل آن ذخیره می‌شود. هنگام خروج جوجه‌ها از لانه، این کیسه مثل پوشک نوزاد از انتهای مخرج جدا می‌شود. به این ترتیب داخل لانه پرنده تمیز می‌ماند.



... زیستگاه ...

زاغ بور در استپ‌های بیابانی وسیع، بیابان‌های ماسه‌ای با گیاهان پراکنده و دشت‌های پوشیده از گیاه قیچ در میان بوته‌های کوتاه آشیانه می‌سازد. کف آن را هم با پشم گوسفند، الیاف گیاهی و گل می‌پوشاند. نکته قابل توجه در مورد لانه

این پرنده پوشش و استتار مناسب است. طوری که آشیانه‌اش از فاصله چندمتری هم قابل مشاهده نیست و از آسمان به سختی برای پرندگان شکاری قابل مشاهده است.



... خصوصیت اصلی ...

شاید خصوصیت اصلی زاغ بور این باشد که به زحمت می‌توانید او را به پرواز وادار کنید. حتی هنگام احساس خطر هم دویدن را به پریدن ترجیح می‌دهد. این پرنده که در ارتفاعی کمتر از ۱۰ متر پرواز می‌کند، می‌تواند با سرعت ۲۰ کیلومتر در ساعت بدود. اساساً پاهای بلندش برای دویدن در بیابان تکامل یافته است. او هنگام خطر روی زمین و لابه‌لای بوته‌ها می‌دود. بعضی‌ها او را پرنده‌ای منزوی می‌دانند، اما رفتار و تعامل ویژه زاغ بور با انسان‌ها و چوپان‌ها باعث شده است از او با عنوان «خروس گله» یاد کنند. این پرنده از نظر چوپانان خوش‌یمن محسوب می‌شود.

... اندازه ...

طول بدن زاغ ایرانی بین ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر است. این پرنده برای زیستن در صحرا سازگار شده است. مثلاً پاهای سفید بلندش برای دویدن تند و چابک از روی شن‌ها، سنگ‌ها و ناهمواری بوته‌زارهای قیچ، منقار بلند و دراز با خمیدگی رو به پایینش برای کندن زمین و برچیدن دانه، و رنگ خاکی‌اش که هم‌رنگ شن‌های کویر است، برای مخفی ماندن از چشم شکارچیان سازگار شده است.



... پراکندگی ...

زاغ بور تنها و فقط در مناطق بیابانی و نیمه‌بیابانی شرق و جنوب شرق ایران به‌ویژه در استان‌های یزد، سمنان، بخش‌هایی از استان خراسان جنوبی، کرمان، سیستان و بلوچستان و همچنین در شهرستان «بردسکن» در استان خراسان رضوی زندگی می‌کند. در هیچ جای دیگری از دنیا وجود ندارد و تنها پرندۀ بومزاد انحصاری (اندمیک) ایران است.



... غذا ...

این زاغ صددرد ایرانی حشره‌خوار و دانه‌خوار است. لارو پروانه و آفت درختچه قیچ هم غذای اصلی جوجه‌هاست که پدر و مادر با هم زحمت تهیه‌اش را برای جوجه‌ها می‌کشند.

زاغ بور با تغذیه از حشره‌ها، به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت یاری می‌رساند. به‌علاوه، با خوردن دانه‌های گیاهان و دفع آن‌ها در منطقه‌های دورتر، به پراکندن بذر این گیاهان نیز کمک می‌کند. همچنین، مانند کلاغ‌سانان، بذر گیاهان را جمع‌آوری و پنهان می‌کند تا زمستان یا هنگام کمبود غذا ذخیره‌ای داشته باشد. اما گاهی آن‌قدر دانه در زمین می‌ماند تا به گیاه یا نهال درخت تبدیل می‌شود.



... تهدیدات ...

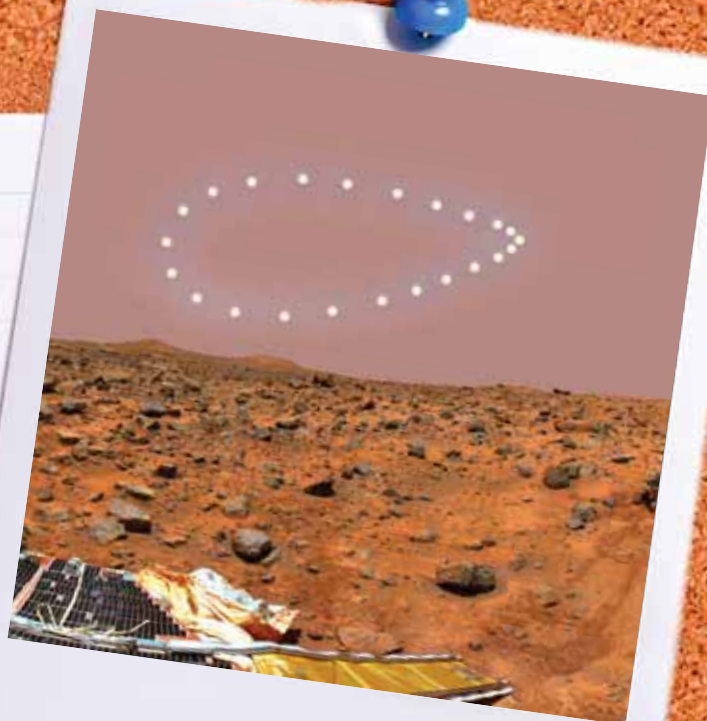
متأسفانه از زاغ ایرانی اطلاعات زیادی در دست نیست و همین بی‌اطلاعی و کم‌اطلاعی، می‌تواند دلیلی منطقی برای ترسیدن از خطر انقراض احتمالی این پرنده خوش‌یمن و منحصر به فرد ایران باشد.

تخریب زیستگاه ناشی بر اثر دخالت انسان، از بین رفتن پوشش گیاهی مناطق بیابانی (تخریب گیاه قیچ به سبب بوته‌کشی، چرای بی‌رویه و توسعه مزارع)، شکار این گونه برای استفاده‌های متفاوت از جمله تاکسیدرمی، تکه تکه شدن زیستگاه به دلیل احداث جاده که موجب جدا افتادن جمعیت زاغ از یکدیگر می‌شود، و نرخ زادآوری پایین، از جمله عواملی هستند که موجب کاهش جمعیت این گونه در زیستگاه‌هایش در کشور می‌شوند. از دیگر تهدیدات طبیعی زاغ بور، گوشت‌خواران کوچک، مانند روباه یا خزندگانی مانند بزمنجه، افعی شاخدار و مار جعفری، و پرندگان شکاری هستند که اصلی‌ترین شکارچیان این پرنده به شمار می‌آیند.



جایگاه ظاهری خورشید در آسمان در طول سال ثابت نیست. اگر در مدت یک سال، هر روز در یک زمان ثابت و از یک نقطه ثابت روی کره زمین جایگاه ظاهری خورشید در آسمان را ثبت کنید به طرحی شبیه به هشت انگلیسی می‌رسید که به آن «آنالما» می‌گویند. محل قرارگیری خورشید به دو عامل وابسته است: اول اینکه محور دوران زمین به دور خودش با محور دورانش به دور خورشید، 23.5° درجه انحراف دارد و دوم اینکه مدار گردش زمین به دور خورشید به طور کامل دایره نیست و اندکی کشیدگی دارد.

شکل ظاهری آنالما مستقیماً به حرکت سیاره بستگی دارد. برای مثال آنالما در آسمان مریخ شبیه به قطره اشک است که در این تصویر به صورت دیجیتال شبیه‌سازی شده است.





یک روان‌شناس: یکی از راه‌های پیشگیری از وقوع آسیب‌های اجتماعی بین دانش‌آموزان، آموزش «نه» گفتن به آن‌هاست.



برایم دود کن ای مادر اسفند

مهدی استاداحمد

دوباره ماه اسفند آمد از راه
پرید از من تمرکز ناخودآگاه
شوم هر سال مثل سال قبلی
دچار افت تحصیلی در این ماه

همین که توی تقویم شده قید
که دارد اندک اندک می شود عید
شدم از چارچوب درس خارج
به قول انگلیسی ها شدم «فید»

عجب عطری ست ای جان بوی عید است
جهان مسحور از جادوی عید است
چنان که گفتم و خواندید و دانید
حواس من به کلی توی عید است

نوشتم شعر خوشمزه تر از قند
پر از نکته پر از حکمت پر از پند
توانمدم هنرمندم ادیبم
برایم دود کن ای مادر اسفند



بحر طویل رقم خالص عیدی

سعید طلائی

باز هم سال جدید آمد و نوروز سعید آمد و با رخت سپید آمد و خندید به ریش من و کرسی و بخاری که بیابید و ببینید هوا گشته بهاری و دگر سوز نیاید ز در و پنجره و سایر انواع مجاری. شده هنگامه آواز قناری. ننه سرما شده از پنجره دیروز فراری. خبری نیست ز کولاک و ز بوران و بگو شکر که در رفت زمستان و فقط مانده از او نم نم باران و کمی باد پریشان و صد البته گرانی که چنان است که دانی و شده چند برابر دم عیدی کلم و گوشت و رانی که خریدن نتوانی. به گمانم همه اقلام نمودند تباری که رکوردی به کف آرند جهانی و از آن سو سرمان گرم شده باز به این خانه تکانی که در و پنجره و پرده و دیوار و کف و نرده و این میل ورم کرده و یخچال و کمد را بتکانیم و بشوییم و بساییم و بروییم و مداوم الکی عذر نجویم و به ریکا بد و بیراه نگویم. چه تعطیلی خوبی ست که ده روز به آن مانده تمام فک و فامیل و خلائق همگی در پی شیرینی و آجیل به همراه دو زنبیل روان اند و دوان اند چونان فیل که بر روی تردمیل و ادارات و مدارس همه تعطیل، لغایت ده آوریل! در این عید سه چیز است که گویند فریضه ست: یکی دیدن اقوام عزیز است و دگر مصرف بادام و مویز است و مهم تر رقم خالص عیدی ست که نقد است و لذیذ است و لذا لذت آن بیشتر از آبتنی توی ونیز است. بیابید در این سال، خوش و شاد بمانیم و کمی قدر بدانیم. بیابید که حق خودمان را ز غم و غصه بیجا بستانیم و در و تخته این خانه دل را بتکانیم.

ای کاش مسئولان علاوه بر محتوای کتاب های درسی، بر اندازه کتاب ها هم نظارت می کردند. بعضی کتاب ها طوری شده اند که نمی شود «تبلت» را پشتشان قایم کرد تا وقتی مثلاً درس می خوانیم، راحت به بازی مان برسیم.

انجام آن، بلکه تماشایش! به این ترتیب که ۲۲ نفر در زمین فوتبال ورزش می‌کنند و ۱۰۰ هزار نفر در ورزشگاه و میلیون‌ها نفر در سراسر کشور پای تلویزیون‌ها، در حالی که تخمه و ساندویچ و نوشابه می‌خورند، ورزش کردن آن‌ها را تماشا می‌کنند!

از نظر کارشناسان زمینی، پیاده‌روی مادر همه ورزش‌هاست. هرچند که جوانان زمینی فقط در برخی مراکز خرید و پاساژها پیاده‌روی می‌کنند. حتی اگر منزلشان با مرکز خریدی که می‌خواهند در آن پیاده‌روی کنند ۲۰ متر هم فاصله داشته باشد، برای رسیدن به آن تاکسی سوار می‌شوند! اما عجیب‌ترین ورزشی که زمینی‌ها به آن علاقه دارند، ورزشی است که برای انجام آن با پیژامه و زیرپیراهن، روبه‌روی یک دستگاه بازی که به تلویزیون وصل است، می‌ایستند و ادای ورزش‌هایی مثل بوکس، اسکی، تنیس و... را درمی‌آورند و بازیکن روی صفحه تلویزیون هم عین حرکات آن‌ها را تقلید می‌کند! احتمالاً برای اثبات این گزارش تحقیقی عجیب، مجبور شوم یک روز معلم و هم‌کلاسی‌هایم را به کره زمین بیاورم!

اصلاً فکر نمی‌کردم که زمینی‌ها هم اهل ورزش کردن باشند! صبح خودم را به شکل یک دانش‌آموز زمینی درآوردم و به همراه یکی از دوستان زمینی‌ام به مدرسه‌شان رفتم. زنگ ورزش بود. ولی معلم ورزششان گفت به خاطر آلودگی هوا بهتر است همان‌جا در کلاس بنشینند و به ورزش پرتحرک و نشاط‌آوری به نام «اسم و فامیل» بپردازند! در این ورزش عضلات انگشت ورزشکاران در اثر سریع نوشتن ورزیده می‌شود و به جای پشت بازو، پشت انگشت می‌آورند!

طبق آخرین تحقیقات من! بیشتر جوانان زمینی به بدن‌سازی علاقه دارند و با جابه‌جایی وزنه‌های سنگین، بدنشان را عضلانی می‌کنند. البته بعضی از کسانی که به باشگاه می‌روند، به جای بلند کردن وزنه، پودرهایی می‌خورند تا بدنشان ورزیده شود و این خیلی عجیب است. چون در سیاره ما، خوردن، فقط چربی‌های شکم را بیشتر می‌کند. این ورزش فقط یک قانون دارد. باید طوری تمرین کنی که کسی به تو نگوید: «داداچ، داری اشتباه می‌زنی!»

ورزش دیگری که زمینی‌ها به آن علاقه دارند، فوتبال است؛ منتها نه



😊 یکی از مزایای امتحانات کلاسی اینه که... خداییش هرچی فکر می‌کنم، هیچ مزیتی نمی‌تونم براش نام ببرم.

😊 امروز به کلاس فوق برنامه مهم داشتیم، ولی هیچ چی ازش نفهمیدم. فکر کنم دلیل اصلیش این بود که توی خونه خواب بودم.

«رشید نامه»! (منظومهٔ دنباله دار)

سعید سلیمان پور ارومی

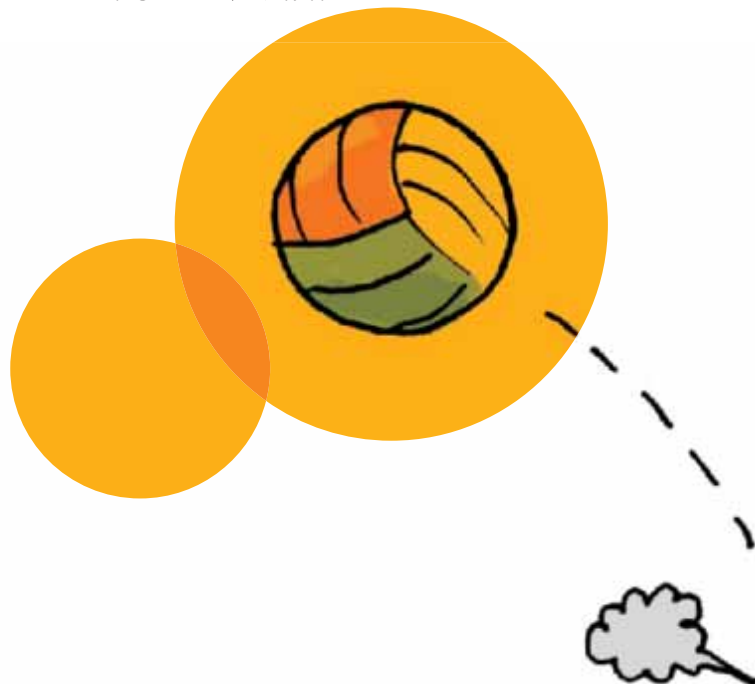
قسمت پنجم

اندر حکایت زنگ ورزش و آرزوی رشید در سلبریتی شدن!

بسی خشنود بود از آن درازی!
چو می شد وقت والیبال بازی!
پرش می کرد با آن قد و بالا
سپس سرویس را می زد «او..لا...لا»!^۱
ز سرویسش حریف آزاده دائم
که بی دریافت می خوابید قائم!
گاهی هشت امتیاز از هشت سرویس!
دهان «لیبرو» می گشت سرویس!
چه گویم از دفاع روی تورش؟
که بستی راه بر توپ و عبورش!
به بسکتبال وقتی رو می آورد
فراز تور «اسلم دانک»^۲ می کرد!

پر از فن های رنگارنگ او بود
خلاصه زنگ ورزش، زنگ او بود
دگر خجلت نمی بُرد از قد خود
به جایش دائماً تشویق می شد
حیاط مدرسه استادیوم بود!
میان هلله پیوسته گم بود!
به دور از چشم ناظم قصه ها بود!
در آن «تشویق ایسلندی» به پا بود!
ولی آخر ز دست و جیغ و هورا
کمی جوگیر شد بازیکن ما!

رشید ما که عالی درس می خواند
ز درس و مشق کم روی گرداند
شبی غمگین و دپرس با پدر گفت:
نیرزد درس و تحصیل این زمان مفت!
ببندازم چرا خود را به زحمت؟
به جای درس خواهم پول و شهرت!
چو با ورزش توانم گشت مشهور
چرا با درس چشمم را کنم کور!
خودت گفתי به من بعد از تولد
مرا چون که گرفتی در بر خود



دوستم یه طوری از همه لحظات زندگیش استوری می ذاره که آدم فکر می کنه، توی نسخهٔ جدید «اینستا» بخشی از قابلیت جدید اپلیکیشن شده.

طرف در حالی که شلوار ترکیه ای، تی شرت چینی و کفش آلمانی پوشیده و موبایل کره ای دستشه زیر عکسش نوشته: #ایرانی_ایرانی_بخر.

حامد تأملی

جيك جيك مستون



چو فرق «کورش» از «کیروش» ندانی!
سپس در صفحه‌های اجتماعی!
کنی دائم «پت و مت»^۵ را تداعی!
چه سودی که به رغم بی‌سوادۃ
تو را تحسین کنند افراد عادی
بسا مشهور در کوی و محله
که او را نیست چیزی توی کله!
بخوان درس و بکن کسب فضایل
سپس مشهور شو، مشهور فاضل
ادامه دارد...

پی‌نوشت

۱. صوتی آمیخته با تعجب و تحسین به عبارت عادل فردوسی‌پورا!
۲. Slam dunk: بازیکن طی حرکتی فروتنانه (!) پرواز می‌کند و حلقهٔ بسکتبال را می‌گیرد، در حالی که توپ را داخل سبد می‌کوباند، از تیم حریف نیز زهر چشم می‌گیرد!
۳. ارجاع به بخش سوم منظومه و به دنیا آمدن رشید و جمله‌ای که اسدآقا با دیدن طفل نورسیده بر زبان آورده بود!
۴. Celebrity: ستاره، فرد مشهوری که کلی طرفدار داشته - مرده دارد!
۵. Pat & Mat: از سلبریتی‌های معروف دنیای پویانمایی!

بدین قد بی‌گمان مشهور گردم
چو میلاد عبادی‌پور گردم!^۳
کنون خواهم روم در راه ورزش
ندارد درس دیگر پیشم ارزش!
روم گر با همین فرمان جلوتر
«سلبریتی»^۴ شوم تا سال دیگر!
طرفدارانم از بهرم بمیرند
که تا از من یکی امضا بگیرند!
اسد چون از پسر این حرف بشنفت
بزد لیخند تلخی و سپس گفت:
نمی‌گویم که شهرت ناپسند است
نمی‌گویم که سر تا پا گزند است
ولی شهرت بدون فضل و دانش
به کل «هیچ» است! (درترکی همان: «هش!»)
«سلبریتی» شدن کشک است Honey!

تصمیم گرفتم فست‌فود رو کلاً بذارم کنار؛ البته به جز پیتزا و هات‌داگ و ژامبون بوقلمون و مرغ سوخاری. سیب‌زمینی سرخ کرده هم که فست‌فود نیست، اصلاً!

چند وقت پیش رفتم مسجد نماز بخونم، تعداد صندلی‌ها این‌قدر زیاد بود که به زور یه جایی بینشون برای خودم پیدا کردم.



حکایت زوال درختان ایران زمین

عباس احمدی / تصویرگر: امیرحسین داودی

بغل‌تید بر خاک و خون بارها
تن صاف و سبز سپیدارها
به هر دامنه در شمال آه و وای
بدل گشت جنگل به باغات چای
گرفتار جادوی دیوی شدند
مبدل به باغات کیوی شدند
بکندند اشجار از بیخ و بن
نشاندهند نارنگی تامسون!
پراز خانه و باغ و ویلا کنند
سپس داخلش خوب لالا کنند
بخشکید چون تاج سرسبز سرو
به پایین فتاد آشیان تذرو
برای وحوش آشیانی نماند
خر! و خرس را خانمانی نماند
ز بس قطع، شمشاد و ممّرز شده
که جنگل در این سرزمین خَر شده!
به خاک اوفتادند گردو و «لَرگ»^۲
چو موری که بر آن ببارد تگرگ
به ندرت بیابی درختان راش
بمانند باقی دو تا اصله کاش!

به نام خداوند برگ و گیاه
که داده به بنده نشان، راه و چاه
«که او دادت این خسروانی درخت
که هر روز نو بشکفاندش بخت»
یکی داستان بشنو از این حقیر
مپندار بی‌مایه باشد فطیر
هلاهای، هشدار ای مردمان
کچل شد سر سبز مازندران!
بیابان شده جنگل هیرکان
همان کهنه میراث پیشینیان
تهی شد دگر زاگرس از بلوط
فرو رفت آن جنگل اندر سکوت
به یغما چنار و وُن و کاج رفت
چنین سبزی ما به تاراج رفت
چو افزون شدی علم و فناوری
بشرف رفت دنبال سوداگری
به دستان خود اره برقی گرفت
بزد زخم بر بیشه‌ها سخت و سفت
چنین شد که شد باب، قاچاق چوب
الهی نبخشد خدایش، «ذنوب»^۱





یکی لوله نفت یا خط گاز
کشانید از بین جنگل دراز
رها شد در آن لوله فاضلاب
زباله، نخاله، تفاله، پساب
به آتش کشیدند با فندکی
درختان و نگزید کس را ککی
فسوسا که دیگر یکی کنده بود
درختی که آن قدر هم گنده بود!
چو جنگل بمیرد، بگیرد نفس
به رویا ببینی هوای ملّس
ز ما آب سالم فراری شود
به اندک نمی، سیل جاری شود
بیا پاس داریم این گنج را
نبینند آیندگان رنج را

که تا داخل موزه جایش دهیم
به آیندگانش نمایش دهیم
از آن فیبر یا امدی اف ساختند
به تولید الوار پرداختند
چه زود آن همه خشکه دار و نهال
مقوا شد و کاغذ و دستمال
تهی شد ز گیلان زمین تا کرج
همه کوهها از درخت ملّج
غم انگیزتر اینکه باید زوال
درختی کهن سال بهر ذغال
به منقل بریزد جوانی خفن
زند جوج و نوشابه را بر بدن!
درختی که مانند اسفنج باب!
کند جذب با ریشه خویش، آب
سپس می کند آب را تصفیه
همین در اهمیتش کافیه!
که این زیست بوم خداداد و پاک
کند حفظ آب و کند حفظ خاک
یکی آمد و داخلش جاده ساخت
یکی نیز ویلای آماده ساخت

۱. ذنوب: گناهان، خطاها
۲. لرگ، راش، ون، ملّج، ممرز و... از درختان
مهم جنگلی ایران هستند.



پُز می دهیم

یا اگر با پیتزا ممکن نشد
با خوراک لوبیا پز می دهیم
خاله هممیز ما بازیگر است
او خودش نه، بلکه ما پز می دهیم
خودروی همسایه ما پورشه ست
خب به ما چه! ما چرا پز می دهیم
با بزرگی عکس می گیریم و بعد
چند وقتی «را به را» پز می دهیم
در تیوی روی برف البته با
ژست اسکی بازها پز می دهیم
اکثراً این روزها تا نیمه شب
در تلگرامیم یا پز می دهیم

صبح تا شب، هرکجا پز می دهیم
حالمان خوب است تا پز می دهیم
جمعمان هر وقت کامل می شود
نوبتی یا هم صدا پز می دهیم
عضو هر پیجی، گروهی می شویم
چند سطری ابتدا پز می دهیم
با عمومی نسبتاً خریول یا
عمه ای نام آشنا پز می دهیم
همچنین با تیپ، گوشی، فالوئر
فرم بینی، مو، طلا پز می دهیم
در خیابان با لباس و در کلاس
با اتود یا گونیا پز می دهیم
می رویم از بوفه کیکی می خریم
با دوتا کوکاکولا پز می دهیم
یک نفر دارد فلافل می خورد
ما به او با پیتزا پز می دهیم



دبّه تاریخ / عبدالله مقدمی

محمود افغان که یادتان هست؟ محمود را پسرعمویش، اشرف به فنا داد تا باز هم ثابت شود:
«من از بیگانگان هرگز ننالم / که با من هر چه کرد آن آشنا کرد»!

اما اشرف تا خواست تکانی به خودش بدهد و یک اسم درست و حسابی دهن پر کن برای سلسله پادشاهی خودش انتخاب کند، نادرقلی میرزا سر رسید. دقیقاً به همین علت است که پادشاهی محمود و اشرف توی تاریخ اسم ندارد و همین طوری «پادشاهی محمود و اشرف» صدایش می کنند.

نادرقلی اول کاری پیش شاه طهماسب دوم صفوی رفت که غیر از خودش، هیچ کس سلطنتش را قبول نداشت! او خیلی زود دست راست شاه کرک و پر ریخته صفوی شد. او تمام ولایات خراسان را فتح کرد و بعد از آن در «مهماندوست» دامغان یقه اشرف را گرفت. بعد از آن اشرف در مورچه خورت اصفهان هم با خاک کوچه یکسان شد تا دمش را بگذارد روی کولش و به هندوستان فرار کند.

بعد نادر دید مملکت ایران عین گوشت قربانی تکه تکه شده است. پس افتاد به کار بازپس گیری مناطق از دست رفته. طهماسب دوم هم با خودش فکر کرد: چطور نادر بتواند فتوحات داشته باشد و ما نتوانیم؟ این شد که شاه قدر قدرت به سختی از عثمانی ها شکست خورد. نادر هم که چنین دید قات زد و شاه شکست خورده را خلع کرد و فرزند کوچک او را به تخت نشاند؛ خودش هم شد «نایب السلطنه». اما از آنجا که نایب السلطنگی خیلی باحال نبود، نادر ریش سفیدهای کل مملکت را جمع کرد توی دشت مغان و تریپ برداشت که: «حالا من دیگر خسته شده ام و می خواهم بکشم کنار!» ریش سفیدها هم که ریششان را توی آسیاب سفید نکرده بودند، گفتند: «باشه، اصلاً تو شاه، ما رعیت! خوبه؟»

این طوری شد که نادرقلی شد «نادر شاه».

😊 #مبصر سابق دو مبصر در یک کلاس نمی گنجد! #مبصر پنج ساله کلاس من چند تا کتاب از شما بیشتر پاره کردم!

😊 #زننگ ورزش حساب حسابه، کاکا بازیکن تیم ملی برزیل!

علیرضا پاکروان

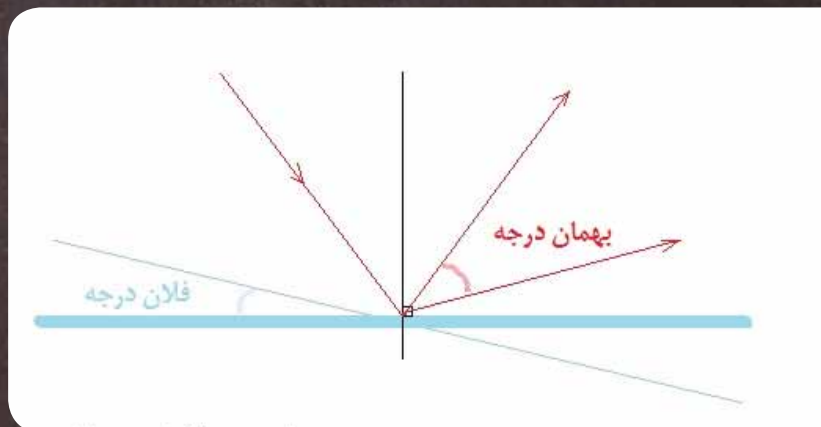
جیک جیک مستون

شوخی فیزیکی بچرخ تا بچرخیم مهدی فرج‌اللهی

وقتی دسته‌ای از پرتوهای نور به سطحی می‌رسند، گروهی از پرتوها که از آن سطح خوششان می‌آید، جذب می‌شوند و همان‌جا اتراق می‌کنند. گروه دیگری که آن سطح برایشان جذابیتی ندارد و خودشان را در آن سطح نمی‌بینند، دمشان را روی کولشان می‌گذارند و دست از پا درازتر با همان زاویه‌ای که نسبت به خط عمود بر نقطه تابش آمده بودند، باز می‌گردند.

حالا وقتی سطح بازتابش حول محور تابش فلان درجه بچرخد، پرتو بازتابش فلان درجه نمی‌چرخد بلکه بهمان درجه خواهد چرخید که بهمان؛ برابر است با دو فلان درجه. یعنی چیزی بین «تو یک قدم بردار، من دو قدم بر می‌دارم» و «بچرخ تا بچرخیم».

آینه و پرتوی تابش با این حرکت به ما می‌گویند که در زندگی بازتاب تغییرات کوچک می‌تواند نتایج بزرگی داشته باشد.



$$\text{بهمان} = 2 \times \text{فلان}$$



۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹

رسیده‌ها و Callها

من از داستان‌های مجله خیلی خوشم میاد. می‌خوام نویسنده و رمان نویس بشم. اگه ممکنه چند تا راهکار برای من بگین. شاید با کمک شما تونستم داستانم رو کامل کنم.

- بگذارید این رو از آقای احمد دهقان بپرسم، ببینم پیشنهاد ایشون چیه.

احمد دهقان - کارشناس داستان رشد جوان:

سلام. ببینید، شما حالا حالاها وقت دارید رمان نویس شوید. اصل این است که در این دوره طلایی زندگی، خوب جوانی کنید. می‌دانید یعنی چه؟ یعنی اینکه ذره ذره زندگی را تجربه کنید، خوب ببینید و خوب بشنوید و همه را ذخیره کنید برای دوران نویسندگی. اما از الان شروع کنید به خواندن. رمان‌های برتر ایران و جهان را بخوانید. پیدا کردن اسامی رمان‌های بزرگ کاری ندارد. کافی ست در گوگل کمی جستجو کنید. خواندن آثار بزرگ، اولین قدم است. بعد هم شروع کنید به نوشتن؛ به هر بهانه‌ای که شده. یادداشت روزانه بنویسید، سؤزهااتان را یادداشت کنید، به آن‌ها پرو بال دهید و... کم کم می‌بینید که دارید داستان خودتان را می‌نویسید؛ به همین راحتی.



از میان پیامک‌ها:
مهران حسین‌پور از سقز:
می‌خواستم از مطالب خوبتون تشکر کنم و همچنین ازتون خواهش کنم توی یک صفحه از مجله، راه‌های مطالعه هدفمند برای موفقیت در آینده و به‌خصوص کنکور رو بنویسید.
- پیشنهاد خیلی خوبیه. ممنون. ان‌شاءالله.

امسال تغییرات مجله خیلی خوبه؛ مخصوصاً بخش معرفی کتاب، فیلم و اپلیکیشن اگر تو سال آینده یا حتی امسال بتونید یک صفحه هم برای آثار خوب موسیقی اضافه کنید، خیلی خوب می‌شه.
- خدارو شکر تغییراتمون به چشم اومد.

مرسی که به حرف دل‌های تنگمون گوش می‌دید. واقعاً وضع کنکور افتضاح شده. هر کسی از زندگیش ناامید شده، امسال تصمیم گرفته کنکور تجربی بده. بیچاره ما سال اولی‌ها!
- بله، وضعیت بدجوری شده. پیشنهاد ما اینه که هر کسی بره دنبال علاقه خودش. این‌طوری این فشار سنگین از روی کنکور تجربی برداشته می‌شه. خیلی از بچه‌ها عاشق رشته انسانی یا ریاضی هستن، ولی به خاطر جوی که ایجاد شده می‌رن تجربی. از طرفی، مدارس کاردانش و فنی‌وحرفه‌ای رو هم نباید نادیده گرفت.

چه جوری می‌تونیم متن‌هامون رو براتون بفرستیم؟
- راه‌های زیادی داره. یک راهش از طریق ایمیل مرکز بررسی آثاره (barresiasar@roshdmag.ir) و یک راهش هم کانال تلگرام مجله (@iRoshd)



موافق: ۶۸ درصد
مخالف: ۳۲ درصد



موافق: ۸۴ درصد
مخالف: ۱۶ درصد



موافق: ۷۷ درصد
مخالف: ۲۳ درصد



موافق: ۳۸ درصد
مخالف: ۶۲ درصد

نتیجه نظرسنجی کانال تلگرام (@iRoshd) درباره روی جلد‌های مجله‌های مهر، آبان و آذر و دی:



تفتان

نام سرزمین سیستان و بلوچستان معمولاً خشکی و بی حاصلی را در ذهن ما ندای می کند و اینکه در این سرزمین کوهی عظیم و مرتفع قرار دارد، ما را شگفتانده می کند. شاید شنیده‌اید که در ارتفاعات، از درجهٔ حرارت گاسته و وزش باد زیاده می‌شود. بنابراین در قلهٔ تفتان (با حدود ۴۰۰۰ متر ارتفاع) شما باید لباس گرم همراه داشته باشید و در فصل زمستان رفتن به آنجا کار هر کسی نیست! پس جای شگفتی دارد.

تفتان، تقریباً در مرکز سیستان و بلوچستان قرار دارد و نزدیکترین شهر به آن، «خاش» است. در قدیم اهالی آنجا قلهٔ تفتان را «قلهٔ زیارت» نامیدند. نام دیگر آن «قلهٔ چهل تن» است. یعنی قلای که ۴۰ زائر در آنجا ناپدید شده‌اند! این‌ها همه بیانگر مقدس بودن این قله در میان مردم است، از آب شدن برف‌های این قله، رودهایی نظیر «الویژ» و «کرو» از آن جاری می‌شوند. پسته، بادام کوهی، آویشن، پياز کوهی و ریواس از گیاهانی هستند که تفتان را پوشانده‌اند. در دل این کوه غاری وجود دارد به نام نماد بهشت که برخی از گردشگران تنها به قصد دیدن آن به تفتان می‌روند. در مشرق تفتان نیز در دشتی وسیع، «گل فشان» قرار دارد؛ یعنی زمینی گلین که از دل آن، گل به بیرون پخش می‌شود و از دیدنی‌های این منطقه است.



ما کوه اگر هستیم ، الوند توایم
ما رود اگر هستیم ، اروند توایم
ای مادر مهربان ما ، میهن ما!
هر جا هستیم باز فرزند توایم

بابک نیک طلب